

---

## بازنگری در ماهیت حقوقی دیه با تأکید بر امکان مطالبه خسارات مازاد

نازیلا دباغ\* و زهرا اسماعیلی

---

### چکیده:

یکی از مسائل مهم در بحث دیه، ماهیت حقوقی آن است که این پرسش مطرح می‌شود که آیا پرداخت دیه به عنوان مجازات در نظر گرفته می‌شود یا به عنوان جبران ضرر و زیانی که به مجنی‌علیه وارد شده است، یا اینکه ممکن است هر دو جنبه را داشته باشد و ماهیت دوگانه‌ای داشته باشد. بررسی این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است در نهایت بر نوع برخورد حقوقی و قضائی با دیه تأثیر بگذارد. نکته دیگر این است که آیا روشن شدن ماهیت حقوقی دیه تأثیری در احکام قضائی خواهد داشت یا خیر. به عبارت دیگر، ممکن است درک صحیح ماهیت دیه، تغییراتی در نحوه اجرای احکام و شرایط قضائی به دنبال داشته باشد. در صورتی که این ماهیت دارای آثار عملی باشد، باید بررسی شود که چرا در کتب فقهی به طور مفصل در این باره بحث نشده است و اگر تأثیری در حکم نداشته باشد، باید راه‌حلی برای مسائل مرتبط با آن جستجو کرد. این موضوع می‌تواند به روشن‌تر شدن اصول فقهی و قضائی در زمینه دیه کمک کند. در این مقاله، دلایل مربوط به خسارت بودن و مجازات بودن دیه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، به آثار و راه‌حل‌های ارائه شده برای مسائل مرتبط با آن پرداخته می‌شود.

**کلیدواژگان:** دیه، مجازات، خسارات، زیان بدنی، ماهیت دیه، مازاد دیه

## مقدمه :

در دوران جاهلیت، اعراب نظام پرداخت دیات را به منظور پایان دادن به انتقام‌ها و منازعات خونی، جبران خسارات وارده و جلوگیری از استفاده از زور برای جنگ و خرابی‌های ناشی از آن به کار می‌بردند. مقدار دیه بسته به درجات قبایل و منزلت اجتماعی مقتول متفاوت بود؛ دیه امرا و بزرگان تا هزار شتر می‌رسید و دیه زنان نصف دیه مردان بود. اسلام نیز این سیستم را پذیرفت و همان مبلغ صد شتر را به عنوان دیه مقرر کرد (فیض، ۱۳۷۱).

حقوق روم از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین سیستم‌های حقوقی به شمار می‌آید و منبع تاریخی بسیاری از قوانین کنونی غرب است. یکی از مشهورترین قوانین رومی، "الواح دوازده‌گانه" است که نخستین قانونی است که جرایم را به خصوصی و عمومی تقسیم کرده است. در حقوق روم، قصاص تنها در مورد اعضا و جوارح پذیرفته شده بود، اما جایگزینی برای نظام دیه در کنار قصاص در این سیستم، به مرور زمان از طریق جلب رضایت اولیای مقتول یا خود مجنی‌علیه فراهم شد. قانون الواح به امکان صلح بین جانی و مجنی‌علیه و پرداخت مبلغی از سوی جانی برای جبران خسارت تاکید داشت (همان).

در حقوق آنگلوساکسون، اولین مجموعه قوانین در انگلستان در قرن هفتم میلادی شکل گرفت. این مجموعه سیستم کاملی برای جبران ضررهای بدنی ارائه داد که به عنوان یک عرف در جامعه انگلیس پذیرفته شد. در این سیستم، تعیین مقدار دیه به توافق بین طرفین دعوا بستگی داشت و طرفین اختیار داشتند که نوع و میزان جبران ضرر را خودشان تعیین کنند. در این مجموعه، دیه به سه بخش تقسیم می‌شد: یک بخش به پادشاه، یک بخش به مالک و بخش دیگر به خانواده مجنی‌علیه پرداخت می‌شد (همان).

قانون حمورابی، یکی از قدیمی‌ترین مجموعه‌های قوانین، به طور خاص در زمینه نظام قصاص و دیات، امتیازات طبقاتی را در نظر می‌گرفت و پرداخت دیه به خویشان را بر اساس این امتیازات متفاوت تعیین می‌کرد. طبق این قانون، قصاص تنها در صورتی قابل اعمال بود که فرد مرتکب قتل عمدی، شکستن عضو یا مجروح کردن دیگری می‌شد (همان).

نظام دیات در اسلام یکی از احکام امضایی است که به معنای تأسیس و تأیید یک نظام حقوقی موجود در جوامع پیش از اسلام نیست، بلکه اسلام این نظام را با شرایط و قواعد خاص خود تبیین کرده است. در واقع، اسلام این حکم را در چارچوبی جدید و با لحاظ ملاحظات اخلاقی، اجتماعی و دینی پی‌ریزی کرده است. اسلام دیه را به‌عنوان راهی برای جبران خسارت‌های ناشی از قتل و جرح افراد به رسمیت شناخته، اما در عین حال با شروط و قیود زیادی به تعریف حدود و جزئیات آن پرداخته است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام دیات در اسلام این است که موارد تعلق دیه را با دقت بسیار زیادی مشخص کرده است. در حالی که در بسیاری از قوانین پیشین، دیه تنها به عنوان جبران مالی آسیب‌های بدنی در نظر گرفته می‌شد، در اسلام این موضوع به‌طور کامل ترسیم شده است. به‌طور خاص، دیه تنها در صورت وقوع قتل عمد یا جرح عمدی قابل پرداخت است و در این موارد نیز، اسلام تاکید فراوانی بر آشتی، عفو و بخشش دارد. در واقع، در بسیاری از مواقع، اسلام افراد را به بخشش و گذشت تشویق می‌کند، به‌ویژه در صورتی که عامل جرم دارای نیت سوء نبوده باشد.

از سوی دیگر، در مواردی همچون قتل شبه عمد و جرح خطای محض، اسلام علاوه بر تعیین میزان دیه، مدت زمان پرداخت آن و مسئول پرداخت نیز مشخصات دقیق‌تری را بیان کرده است. این قوانین به‌طور قابل توجهی تبعیضات و نابرابری‌های موجود در نظام‌های پیشین را از میان برداشته و همه افراد را به‌طور یکسان در برابر قانون قرار داده است. در حقیقت، یکی از اهداف اصلی اسلام در این زمینه، ایجاد عدل و برابری در جامعه است، به‌طوری که هیچ فردی به‌واسطه ویژگی‌های شخصی مانند جنسیت یا موقعیت اجتماعی خود، از حمایت‌های قانونی محروم نباشد.

با این حال، در برخی موارد خاص و به دلایل اجتماعی، سیاست‌گذاری‌هایی صورت گرفته است که ممکن است تفاوت‌هایی در دیه ایجاد کند. این تفاوت‌ها بیشتر به مسائل اجتماعی و دینی مربوط می‌شود و به‌ویژه در مواردی همچون اختلاف در جنسیت، دین و

اعتقادات مذهبی مشاهده می‌شود. به‌طور مثال، در برخی موارد خاص، برای جلوگیری از مشکلات اجتماعی و حفظ انسجام و همبستگی جامعه، اسلام به‌طور موقت تفاوت‌هایی در مقدار دیه میان مرد و زن یا مسلمان و غیرمسلمان پذیرفته است (وحیدی، ۱۳۹۳، ۳۳). این تفاوت‌ها اما نه به‌عنوان تبعیض، بلکه به‌عنوان تدابیر اجتماعی برای حفظ نظم و امنیت اجتماعی در نظر گرفته شده است. دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. از یک سو، برخی دیه را به‌عنوان یک نهاد مدنی می‌شناسند که به‌منظور جبران خسارت‌های وارد شده به زیان‌دیده پرداخت می‌شود. این دیدگاه مبتنی بر این است که دیه، مانند سایر خسارت‌ها، برای جبران زیان‌های مادی و معنوی آسیب‌دیده است و هدف از آن مجازات مرتکب عمل مجرمانه نیست (امیری، ۱۳۹۷). این دسته از نظریات به‌ویژه بر جنبه جبران خسارت و اصلاح وضعیت زیان‌دیده تأکید دارند و معتقدند که دیه در حقیقت یک ابزار برای بازگرداندن وضعیت فرد به حالت قبل از وقوع حادثه است.

از سوی دیگر، برخی دیگر دیه را به‌عنوان مجازات برای مرتکب جرم می‌دانند که هدف اصلی آن تنبیه و عبرت‌آموزی است. طبق این دیدگاه، دیه تنها در مواردی که جرم یا تخلف صورت گرفته است پرداخت می‌شود و هدف آن مجازات مرتکب و جبران خسارت زیان‌دیده نیست (بهمنی، ۱۳۹۸). این تفکر بر اساس مفاهیم فقهی و اصول کیفری شکل گرفته است که در آن، مجازات و مسئولیت‌های جزائی برای ارتکاب جرم در نظر گرفته می‌شود.

گروه سوم، که نظریه ترکیبی را مطرح می‌کنند، باور دارند که دیه هم جنبه مدنی دارد و هم جنبه جزائی. در این دیدگاه، دیه به‌عنوان یک ابزار ترکیبی از جبران خسارت و مجازات دیده می‌شود. در این دیدگاه، دیه علاوه بر اینکه به‌منظور جبران خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیده پرداخت می‌شود، همچنین به‌عنوان یک مجازات برای شخص مرتکب جرم در نظر گرفته می‌شود (پوربختیاری، ۱۳۹۶). این دیدگاه بر این اصل تأکید دارد که در موارد خاص، دیه می‌تواند هم جبران‌کننده خسارت‌های مادی باشد و هم نقشی مشابه مجازات در جهت تنبیه مرتکب جرم ایفا کند.

از این رو، تفسیر ماهیت دیه تأثیرات زیادی بر چگونگی جبران خسارت‌ها دارد. به‌ویژه در موضوعات مرتبط با مطالبه خسارت‌ها، بر دیه، اگر دیه به‌عنوان یک نهاد مدنی برای جبران خسارت باشد، ممکن است جبران خسارت‌های اضافی مجاز باشد، اما اگر دیه به‌عنوان مجازات در نظر گرفته شود، ممکن است تنها مبلغ دیه برای جبران تمام خسارت‌ها کافی باشد (بهمنی، ۱۳۹۸). در نهایت، این اختلافات موجب بروز چالش‌هایی در محاکم قضائی شده است که بر اساس تفسیرهای مختلف از ماهیت دیه، نتایج متفاوتی برای مطالبه خسارت‌ها حاصل می‌شود.

### ۱- دلایل‌های مجازات و نحوه بیان آن در قانون مجازات اسلامی

در نظام حقوقی اسلام، مجازات به‌عنوان یکی از ابزارهای قانونی برای مقابله با جرایم و برقراری عدالت شناخته می‌شود. مجازات در این نظام علاوه بر جنبه بازدارندگی، دارای جنبه تربیتی و اصلاحی نیز است و به‌منظور ایجاد نظم و کاهش آسیب‌های اجتماعی در جامعه اعمال می‌گردد. این مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی با استناد به منابع دینی و فقهی، مانند قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و اجماع فقها تعیین شده است. در این زمینه، دلایل مختلفی برای اعمال مجازات وجود دارد که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را در چهار دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد.

نخستین دلیل برای اعمال مجازات در اسلام، اجرای عدالت و مقابله با ظلم است. در قرآن کریم آمده است: "وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا" (شوری، ۴۰)؛ یعنی مجازات گناه باید متناسب با خود گناه باشد. از این رو، مجازات به‌عنوان ابزاری برای حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران در نظر گرفته شده است. اسلام بر این باور است که در صورت عدم اجرای مجازات، ظلم و فساد در جامعه رواج خواهد یافت.

یکی دیگر از دلایل اصلی مجازات در نظام حقوقی اسلام، بازدارندگی از ارتکاب جرم است. مجازات‌ها به‌ویژه در مواردی که جنبه عمومی دارند، مانند سرقت، قتل عمد و فساد فی‌الارض، به‌طور خاص برای جلوگیری از تکرار جرم و ارعاب دیگران وضع شده‌اند.

به‌طور مثال، در آیه ۳۳ سوره مائده آمده است: "إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا..." که نشان‌دهنده سختی مجازات در برابر فساد در جامعه است.

اسلام همچنین به جنبه اصلاحی مجازات توجه داشته و هدف از مجازات را صرفاً انتقام‌جویی نمی‌داند. مجازات باید به گونه‌ای باشد که فرد مجرم از رفتار خود پشیمان شود و به اصلاح و بازگشت به مسیر درست هدایت گردد. این امر به‌ویژه در مورد جرایمی که به‌طور مستقیم با مسائل فردی و اخلاقی ارتباط دارند، همچون نوشیدن مشروبات الکلی یا زنا، اهمیت دارد. به‌عنوان مثال، در آیه ۴ سوره نور آمده است: "وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... فَجَلَدُوا فِي غَيْرِ رَحْمَةٍ" که بیانگر جنبه بازدارنده و اصلاحی مجازات در برابر تخلفات اخلاقی است.

مجازات همچنین به منظور حفظ امنیت و نظم عمومی در جامعه اعمال می‌شود. در بسیاری از موارد، بزهکاری‌هایی نظیر سرقت، فساد و جرایم سازمان‌یافته تهدیدی جدی برای امنیت عمومی هستند. اسلام به‌عنوان یک نظام حقوقی جامع، مجازات‌ها را به گونه‌ای طراحی کرده است که ضمن جلوگیری از این‌گونه تهدیدات، نظم اجتماعی را نیز حفظ کند. برای مثال، در آیه ۳۸ سوره مائده آمده است: "وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا..." که به‌طور خاص مجازات سرقت را برای حفظ امنیت و عدالت اجتماعی بیان می‌کند. در قانون مجازات اسلامی ایران، که بر اساس فقه امامیه تنظیم شده، این دلایل و اهداف به‌طور جامع و مفصل بیان شده‌اند. به‌طور کلی، قانون مجازات اسلامی، مجازات‌ها را در چهار بخش اصلی دسته‌بندی کرده است: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات. حدود مجازات‌هایی هستند که مستقیماً از نصوص شرعی (قرآن و سنت) گرفته شده و برای برخی از جرایم مشخص در نظر گرفته می‌شوند، مانند سرقت، زنا، شرب خمر و ارتداد.

قصاص به معنای مجازات مشابه در قبال جرم ارتكابی است، مانند قتل عمد و جرح عمدی. دیات به جبران مالی آسیب‌های بدنی و جانی مربوط می‌شود و برای مواردی که قصاص عملی نمی‌شود، به کار می‌رود. تعزیرات مجازات‌های دیگری هستند که برای جرایم غیرحدی و غیرقصاصی تعیین می‌شوند و ممکن است بر اساس نظر قاضی متفاوت باشد.

## ۲- استعمال لفظ «عقل» در مورد دیه

یکی از واژه‌هایی که در ارتباط با دیه به کار می‌رود، کلمه «عقل» است. این واژه در زبان عربی به معنای «منع» و «بازداشتن» است. در فقه اسلامی، از این واژه برای توضیح یکی از ویژگی‌های دیه استفاده می‌شود. به‌طور خاص، گفته شده است که پرداخت دیه فرد را از ارتكاب جرم مشابه و ریختن خون دیگری باز می‌دارد. این ویژگی، دیه را به نوعی مجازات بازدارنده معرفی می‌کند که جنبه پیشگیرانه دارد.

در حقیقت، استفاده از لفظ «عقل» در این زمینه به‌نوعی نشان‌دهنده نقش دیه در جلوگیری از تکرار جرم و تخلفات مشابه است. وقتی که فردی دیه‌ای به‌عنوان جبران خسارت پرداخت می‌کند، این عمل به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند و به‌طور غیرمستقیم موجب می‌شود که دیگران از ارتكاب جرم مشابه پرهیز کنند. به‌عبارت دیگر، دیه نه تنها به‌عنوان جبران مالی خسارت دیده عمل می‌کند، بلکه به‌عنوان یک ابزار اجتماعی برای جلوگیری از خشونت‌های بیشتر و حفظ امنیت جامعه نیز شناخته می‌شود. این جنبه بازدارندگی دیه، با ماهیت مجازات‌های دیگر در سیستم حقوقی اسلام مشابه است که هدف آنها علاوه بر جبران خسارت، ایجاد ترس و پیشگیری از وقوع جرم است. بنابراین، «عقل» در دیه نه تنها به‌عنوان جبران‌کننده آسیب‌های واردشده به کار می‌رود، بلکه به‌طور خاص با هدف حفظ نظم و کاهش خشونت در جامعه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

یکی از مباحث قابل توجه در کتب فقهی و حقوقی، موضوع مجازات قتل عمد و چگونگی تعیین آن است. سؤال اصلی این است که مجازات قتل عمد آیا تنها قصاص است یا این که در برخی موارد علاوه بر قصاص، دیه نیز به‌عنوان مجازات تعیین می‌شود و در چه شرایطی این تغییرات ممکن است اتفاق بیفتد. به‌طور کلی، نظر کسانی که معتقدند مجازات قتل عمد می‌تواند قصاص یا دیه باشد، بر این اساس است که در صورت پرداخت دیه، علاوه بر جنبه خسارت‌جبران‌کننده آن، جنبه مجازات نیز در نظر گرفته می‌شود (فیض،

۱۳۷۱ش). در مواردی که قتل عمد واقع می‌شود، اما شرایط برای اجرای قصاص فراهم نیست، حکم به پرداخت دیه داده می‌شود. در این گونه موارد، دیه به‌عنوان جبران خسارت‌های ناشی از جرم عمدی در نظر گرفته شده و به‌عنوان یک مجازات برای فرد مرتکب عمل می‌کند. این وضعیت نشان می‌دهد که دیه در این حالت تنها یک جبران خسارت نیست، بلکه به‌عنوان یک نوع مجازات با جنبه بازدارندگی نیز عمل می‌کند. برای اینکه حکم به قصاص صادر شود، باید شرایط خاصی محقق شود؛ در صورتی که هر یک از این شرایط موجود نباشد، حکم به پرداخت دیه صادر می‌شود. در چنین شرایطی، دیه نه تنها برای جبران ضرر و زیان‌های وارده به مجنی‌علیه است، بلکه به‌عنوان یک مجازات برای متهم نیز در نظر گرفته می‌شود.

در برخی از این موارد، هر چند قانونگذار مجازات‌های تعزیری را برای فرد مرتکب جرم نیز مقرر کرده است، اما نمی‌توان گفت که دیه فقط برای جبران خسارت است، زیرا دیه در این گونه موارد جنبه مجازات نیز دارد و به‌نوعی برای مقابله با جرم و جلوگیری از تکرار آن اعمال می‌شود. به این ترتیب، دیه علاوه بر جنبه جبران خسارت، دارای ویژگی‌های بازدارنده و مجازات‌گونه نیز می‌باشد. طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات قتل عمد به‌طور کلی در ماده ۲۹۰ این قانون بیان شده است که قتل عمدی مستوجب قصاص نفس است. این ماده بر اساس اصول فقهی اسلام، برای مجازات قتل عمد، قصاص را به‌عنوان اصلی‌ترین مجازات معرفی می‌کند. با این حال، شرایطی برای قصاص وجود دارد که در صورت فقدان هر یک از این شرایط، ممکن است حکم به دیه صادر شود. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در مواردی که قتل عمد صورت می‌گیرد، ولی یکی از شرایط قصاص محقق نمی‌شود، دیه به‌عنوان مجازات جایگزین قصاص قرار می‌گیرد. به‌طور مثال، در مواردی که اولیای دم از قصاص صرف‌نظر کرده و به پرداخت دیه رضایت دهند، یا اگر فرد قاتل از قصاص معاف شود، حکم به دیه صادر می‌شود. (دهقانی، ۱۳۹۵، ۴۶)

همچنین، ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره دارد که در مواردی که قتل عمد به‌صورت غیرعمد یا در شرایط خاصی اتفاق بیفتد، مثل قتل شبه عمد یا قتل ناشی از خطای محض، دیه تعیین می‌شود. در این موارد، دیه به‌عنوان جبران خسارت و همچنین مجازات برای فرد مرتکب جرم در نظر گرفته می‌شود. این دیه علاوه بر جنبه مالی، جنبه مجازات و بازدارندگی نیز دارد. به‌طور کلی، بر اساس این قانون، دیه در مواردی که قصاص اعمال نمی‌شود، به‌عنوان مجازات جانشین قصاص قرار می‌گیرد و در موارد خاص، جنبه بازدارندگی و مجازات آن نیز در نظر گرفته می‌شود. همچنین، برخی از مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مانند ماده ۲۹۹ و ۳۰۰ به مسائل مرتبط با جنبه‌های بازدارندگی و تأثیرات آن در کاهش جرایم اشاره دارند که بیانگر جنبه مجازات دیه در سیستم حقوقی اسلامی است.

### ۳- دلایل خسارت بودن دیه

پرداخت دیه در موارد قتل و جرح که به صورت خطای محض واقع شده است: یکی از مواردی که دیه باید پرداخت شود، قتل یا جرحی است که به‌صورت خطای محض صورت گرفته است. در چنین مواردی، چون ارکان جرم به‌طور کامل وجود ندارد و فرد مرتکب، قصد جرم نداشته، نمی‌توان دیه را به‌عنوان مجازات در نظر گرفت. به‌عنوان مثال، فردی که تیری را به‌سمت شکار پرتاب می‌کند و این تیر به‌طور اتفاقی به انسانی اصابت می‌کند، عمل او به‌هیچ‌عنوان به‌عنوان جرم عمدی شناخته نمی‌شود. در این جا، تیراندازی به‌سمت شکار جرم نبوده و احتمال آسیب به شخص دیگر نیز از منظر عقلانی غیرمحتمل بوده است. در چنین شرایطی، هدف اصلی پرداخت دیه جبران خسارت وارد شده به قربانی است نه مجازات برای فرد مرتکب (فیض، ۱۳۷۱ش).

تعلق دیه به قتل و جرحی که انسان در حال خواب مرتکب آن شده است: در مواردی که فرد در حال خواب اقدام به قتل یا جرح می‌کند، چون فاقد اراده و قصد است، عمل او نمی‌تواند جرم تلقی شود. خوابیدن فرد به معنای فقدان خودآگاهی و قصد است، بنابراین عمل او فاقد ارکان جرم و مجازات است. در این گونه موارد، پرداخت دیه تنها به‌عنوان جبران خسارت به‌خاطر آسیب به دیگری و نه به‌عنوان مجازات برای فرد خوابیده صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، پرداخت دیه در این موارد نیز به لحاظ خسارت بودن است و نه مجازات (فیض، ۱۳۷۱، ۹۶).

تعلق دیه به قتل و جرحی که صغار (کودکان) انجام می‌دهند: یکی دیگر از مواردی که دیه پرداخت می‌شود، قتل یا جرحی است که توسط کودکان (صغار) صورت می‌گیرد. در فقه اسلامی، کودکان به دلیل ناتوانی در درک و تشخیص عواقب اعمال خود، فاقد مسئولیت جزایی هستند. در چنین شرایطی، حتی اگر کودک اقدامی به قتل یا جرح فردی کرده باشد، چون او از نظر قانونی و شرعی به‌عنوان مجرم شناخته نمی‌شود، پرداخت دیه به‌عنوان جبران خسارت به‌خانواده قربانی مطرح می‌شود. بنابراین، پرداخت دیه در این موارد نیز به‌طور روشن جنبه مجازات ندارد، بلکه صرفاً جنبه خسارتی و جبران‌گر دارد (فیض، ۱۳۷۱، ۸۵).

تعلق دیه به قتل و جرحی که مجنون انجام می‌دهد: همان‌طور که در موارد خطای محض و صغار ذکر شد، در صورتی که فرد مجنون (دیوانه) مرتکب قتل یا جرح شود، او به دلیل نداشتن قصد و اراده در انجام عمل، مسئول شناخته نمی‌شود. مجنون فاقد عنصر روانی و عقلانی لازم برای ارتکاب جرم است، و از آنجا که عمل او فاقد قصد است، نمی‌توان آن را جرم عمدی قلمداد کرد. در این‌جا نیز دیه به‌عنوان جبران خسارت به‌خانواده قربانی پرداخت می‌شود و نه به‌عنوان مجازات برای فرد مجنون. این دیه در واقع به‌عنوان وسیله‌ای برای جبران زیان واردشده به قربانی است، نه به‌عنوان مجازاتی برای مجنون (مظفری، ۱۳۹۵، ۱۰۵).

مسئولیت اطبا در صورت ارتکاب خطا: در حقوق اسلامی، پزشکی که درمان یا جراحی را بدون رعایت اصول فنی، علمی و اخلاقی انجام دهد و در نتیجه موجب خسارت جانی یا مالی به بیمار شود، مسئول جبران خسارت است. طبق ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی، حتی اگر پزشک دارای تخصص و مهارت لازم باشد، اگر در درمان باعث آسیب به بیمار شود، او مسئول پرداخت دیه است. در این‌جا نیز دیه به‌عنوان جبران خسارت وارد عمل می‌شود. این نشان می‌دهد که در برخی موارد، حتی اگر عمل پزشکی به‌طور عمدی نباشد، ولی با توجه به آسیب‌های واردشده، دیه به‌عنوان جبران خسارت به قربانی تعلق می‌گیرد (غفاری، ۱۴۰۰، ۸۵).

نظام عاقله در پرداخت دیه: در موارد قتل و جرح که به‌صورت خطای محض رخ داده است، مسئولیت پرداخت دیه به‌طور معمول بر عهده «عاقله» (خانواده و بستگان قاتل) قرار می‌گیرد. این سیستم در فقه اسلامی به‌ویژه در مورد خطای محض به کار می‌رود، جایی که فرد مرتکب جرم عمدی نشده است و در نتیجه دیه به‌عنوان جبران خسارت پرداخت می‌شود. در این‌جا نیز دیه جنبه مجازات ندارد، بلکه تنها به‌منظور جبران زیان واردشده به قربانی پرداخت می‌شود. به همین دلیل، مسئولیت پرداخت دیه در موارد خطای محض از طریق عاقله به‌طور غیرمستقیم و از سوی خانواده انجام می‌شود و نه از سوی فرد مرتکب (وحیدی، ۱۳۷۱، ۴۱).

در برخی موارد خاص، مانند قتل‌های خطای محض، مسئولیت پرداخت دیه بر عهده بیت المال قرار می‌گیرد. در این نوع از قتل‌ها، اگر عاقله (خانواده فرد قاتل) قادر به پرداخت دیه نباشد، این مسئولیت به عهده بیت المال خواهد بود. به‌ویژه در مواردی که قتل به‌صورت غیرعمد رخ می‌دهد و ارکان جرم به‌طور کامل محقق نمی‌شود، پرداخت دیه را نمی‌توان به‌عنوان مجازات در نظر گرفت. در چنین مواردی، دیه بیشتر به‌عنوان جبران خسارت به قربانی یا خانواده او مطرح است، نه به‌عنوان یک مجازات برای مرتکب جرم. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که دیه دارای ماهیتی دوگانه است: هم جنبه مجازات دارد و هم جنبه خسارتی. این دوگانگی در ماهیت دیه بر اساس نوع جرم و شرایط وقوع آن متفاوت خواهد بود. در برخی موارد، مانند قتل‌های عمدی، دیه می‌تواند به‌عنوان مجازات در نظر گرفته شود، در حالی که در موارد دیگر، مانند قتل‌های خطای محض یا مواردی که از اراده فرد خارج بوده، دیه بیشتر به‌عنوان جبران خسارت به قربانی عمل می‌کند. (عبادی، ۱۴۰۲، ۱۱۲).

این نکته که قانون‌گذار دیه را به‌عنوان مجازات در نظر گرفته است، از نظر فقهی و حقوقی پایه و مستندات قطعی ندارد. در بسیاری از کشورهای اسلامی مانند مصر و اردن، دیه نه‌تنها در قانون جزایی بلکه در قانون مدنی نیز به‌طور مستقل آمده است و موارد پرداخت دیه در این قوانین به‌طور دقیق و جداگانه از هم تفکیک شده است. این تفکیک نشان‌دهنده این است که دیه در برخی مواقع به‌عنوان جبران خسارت به قربانی و در برخی موارد به‌عنوان مجازات برای مرتکب جرم به کار می‌رود.

بنابراین، با توجه به رویکردهای مختلف حقوقی و فقهی در کشورهای مختلف، می‌توان نتیجه گرفت که دیه در حقوق اسلامی و حقوق جزای کشورهای اسلامی ماهیت دوگانه‌ای دارد که به شرایط خاص وقوع جرم و نوع آن بستگی دارد. این ویژگی، انعطاف‌پذیری

دیه را در مواجهه با انواع مختلف قتل‌ها و جراحتات و همچنین تطبیق آن با اصول عدالت و جبران خسارت برای آسیب‌دیدگان نشان می‌دهد.

#### ۴- طرفداران دیدگاه جبران خسارت بودن دیه

طرفداران دیدگاه جبران خسارت بودن دیه بر این باورند که دیه صرفاً برای جبران خسارات بدنی و زیان‌های وارده بر فرد زیان‌دیده تعیین شده است و نه به‌عنوان مجازات برای مرتکب جرم. در این دیدگاه، دیه به‌عنوان نوعی "گرامت مالی" شناخته می‌شود که در برابر آسیب‌های بدنی به افراد پرداخت می‌شود. به عبارت دیگر، دیه یک ابزار مدنی برای جبران ضرر و زیان است، نه ابزار جزائی برای مجازات مجرم (گرجی، ۱۳۷۲: ۲۸۶). دکتر گرجی در کتاب خود تحت عنوان «دیات» بیان می‌کند که دیه باید به‌عنوان تأدیة خسارت و جبران ضرر و زیان‌های بدنی تلقی شود که جنبه حقوقی و مالی دارد، نه کیفری (گرجی، ۱۳۸۰: ۵۱).

در این دیدگاه، دیه به‌طور کلی یک مسئولیت مدنی است، خواه در موارد قتل عمد، ضرب و جرح عمدی یا شبه عمد باشد. در هر صورت، دیه جنبه جبران خسارت دارد و نه مجازات. بر اساس نظر محقق داماد، دیه در این موارد به‌عنوان جبران ضرر شناخته می‌شود و نه مجازات (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

طرفداران این دیدگاه دلایل مختلفی برای اثبات مدعای خود آورده‌اند. یکی از این دلایل، بررسی روایات است. در روایات مرتبط با دیات، هیچ اشاره‌ای به مجازات بودن دیه نشده است، بلکه بر جبران ضرر و زیان‌های بدنی تأکید شده است. در این روایات، دیه معمولاً در مقابل ارش قرار گرفته است، که خود نوعی جبران خسارت است. بنابراین، این مشابهت با ارش، که به‌عنوان جبران خسارت بدنی در مواردی که دیه مشخص نشده است در نظر گرفته می‌شود، نشان می‌دهد که دیه نیز به‌طور مشابه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین شده است (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۸۹).

علاوه بر این، طرفداران دیدگاه جبران خسارت بودن دیه به تفاوت بین مجازات‌ها و دیه اشاره دارند. مجازات‌های اسلامی معمولاً در برابر گناه و معصیت اعمال می‌شوند، در حالی که دیه در مورد افعال خطایی یا شبه عمدی به‌کار می‌رود. به‌طور خاص، دیه به‌عنوان نوعی جبران خسارت برای آسیب‌هایی که به‌طور غیر عمد یا به‌وسیله خطای فرد رخ داده است، در نظر گرفته می‌شود (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۸۹). در نهایت، این گروه استدلال می‌کنند که مسئولیت پرداخت دیه به عاقله (خویشاوندان جانی) محول می‌شود، نه به‌عنوان مجازات برای آنها، بلکه به‌عنوان مسئولیت مالی برای جبران خسارت زیان‌دیده (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

برخی از فقیهان و صاحب‌نظران حقوقی، برای اثبات دیدگاه جبران خسارت بودن دیه، به دلالت‌های فقهی و مفهومی دیگر نیز اشاره کرده‌اند. یکی از دلایل آنها استفاده از اصطلاح «ارش» است. از نظر این گروه، «ارش» به معنای غرامت و جبران خسارت است و در مواردی که دیه در پاسخ به خطا یا شبه عمد تعیین می‌شود، نمی‌تواند ماهیتی کیفری داشته باشد. به اعتقاد آنان، عمل ارتكابی در این موارد معمولاً جرم به معنای دقیق کلمه نیست، زیرا در جرم، عنصر روانی عدوان و تجاوز به حقوق دیگران لحاظ می‌شود. در حالی که در خطا یا شبه عمد، شخص مرتکب هیچ قصد سوئی نداشته و عمل او برخلاف میل باطنی او صورت گرفته است. بنابراین، این اعمال نمی‌توانند از نظر فقهی به‌عنوان جنایت محض تلقی شوند (گرجی، ۱۳۸۰: ۵۱۵).

از این رو، اگر دیه به‌عنوان مجازات محض در نظر گرفته شود، منطقی نیست که عاقله (خویشاوندان جانی) موظف به پرداخت آن شوند، چرا که در مواردی مانند قتل و جرح خطای محض، دیه از عاقله گرفته می‌شود. همچنین در صورت عدم توانایی جانی در پرداخت دیه یا فرار او، این مسئولیت بر عهده عاقله یا حتی بیت‌المال قرار می‌گیرد. نکته دیگر این است که اگر دیه مجازات محض بود، باید در صورت فوت جانی، دیه ساقط می‌شد، اما به‌طور معمول دیه همانند سایر دیون مدت‌دار حال می‌شود و از ترکه جانی به مجنی‌علیه یا اولیای او پرداخت می‌شود.

در موارد قتل یا جرح عمدی که مجازات آن قصاص است، اولیای دم می‌توانند با جانی بر مبلغ دیه تراضی کنند. در این حالت، مجنی‌علیه یا اولیای او با عفو جنایت، جنبه کیفری (قصاص) را از میان می‌برند و تنها جبران خسارت ناشی از تلف جان یا عضو باقی می‌ماند که به‌عنوان دیه پرداخت می‌شود. این نشان می‌دهد که دیه بیشتر ماهیت جبران خسارت دارد تا مجازات، زیرا در موارد

کیفری، جریمه‌های مالی معمولاً به خزانه دولت تعلق می‌گیرد، نه به شخص زیان‌دیده. اما در دیه، مبلغ پرداختی مستقیماً به مجنی‌علیه یا اولیای وی تعلق می‌گیرد، که این امر جنبه تاوان و جبران خسارت آن را تقویت می‌کند (گرجی، ۱۳۸۰: ۵۱۵).

برای اثبات نظر جبران خسارت بودن دیه، دلایل و مؤیدات مختلفی مطرح شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود. یکی از این دلایل، ضوابط و مقررات شرعی در تعیین میزان دیه و اعمال آن است. به‌عنوان مثال، در مورد دیه زن و مرد، بر اساس موازین شرعی، دیه زن نصف دیه مرد است. همچنین، در دیه اعضای بدن، هنگامی که مقدار دیه بیشتر از یک سوم شود، دیه زن به نصف کاهش می‌یابد. توجیهی که برای این تفاوت بیان شده این است که از دست دادن یک مرد یا اعضای بدن او، از نظر اقتصادی تأثیر بیشتری بر خانواده او دارد تا از دست دادن زن یا اعضای بدن او. این نکته، که میزان دیه به توان اقتصادی مجنی‌علیه وابسته است، نشان می‌دهد که دیه بیشتر به جبران خسارت مالی شباهت دارد تا به مجازات. زیرا اگر دیه صرفاً جنبه مجازات داشت، تفاوت‌های اقتصادی بین افراد نمی‌بایست در میزان آن لحاظ می‌شد.

از دیگر مؤیدات این دیدگاه، این است که مجازات تنها در مواردی اعمال می‌شود که شرایط عمومی تکلیف برای فرد وجود داشته باشد. در حالی که افراد غیرقابل تکلیف مانند کودک یا دیوانه، ممکن است ملزم به پرداخت دیه شوند. در این موارد، دیه توسط عاقله (خویشاوندان جانی) پرداخت می‌شود. اگر دیه صرفاً مجازات بود، نمی‌توانستیم این مسئولیت را به دیگران منتقل کنیم، زیرا مجازات در حالت معمول به‌طور مستقیم به مرتکب اعمال می‌شود. علاوه بر این، دیه تنها به تقاضای مجنی‌علیه یا قائم مقام او صادر می‌شود، در حالی که مجازات به درخواست فرد ذینفع نیازی ندارد. این ویژگی خاص دیه به‌عنوان جبران خسارت، تفاوت عمده آن با مجازات است (گرجی، ۱۳۸۰: ۵۱۷).

همچنین، در مواردی که دیه لازم است، غالباً کفاره نیز در کنار آن واجب می‌شود. اگر دیه به‌عنوان مجازات محض بود، نیازی به کفاره نداشت، زیرا در مجازات‌ها، همیشه کفاره همراه با مجازات نیست. ولی چون دیه صرفاً خسارت است، شارع برای اعمال مجازات نسبت به جانی، کفاره را نیز واجب کرده است. این نکته که در کنار دیه، گاهی مجازات‌هایی مانند حبس یا جزای نقدی نیز به‌کار می‌رود، نشان‌دهنده این است که دیه جنبه جبران خسارت دارد و مجازات به‌صورت جداگانه اعمال می‌شود.

این دیدگاه که دیه به‌عنوان خسارت و نه مجازات در نظر گرفته می‌شود، با توجه به برخی اصول و دلایل قابل توجه تقویت می‌شود. یکی از این دلایل، این است که اگر دیه به‌عنوان مجازات در نظر گرفته می‌شد، باید در مواردی که تقصیر جانی تشدید می‌شود، میزان دیه نیز افزایش می‌یافت. اما در عمل چنین افزایشی مشاهده نمی‌شود و میزان دیه در موارد مشابه ثابت می‌ماند. به عبارت دیگر، اگر دیه مجازات بود، باید مانند سایر مجازات‌های نقدی، در صورت عدم توانایی جانی در پرداخت، دیه به تناسب ایام بازداشت او کاهش می‌یافت، که این امر هیچ‌گاه در سیستم حقوقی پذیرفته نشده است. بنابراین، عدم تشدید میزان دیه در صورت افزایش تقصیر، نشان‌دهنده این است که دیه به‌عنوان جبران خسارت و نه مجازات، مورد نظر است (زراعت، ۱۳۷۸: ۳۵۴۱).

یکی دیگر از دلایل مطرح‌شده برای اثبات ماهیت مدنی دیه، این است که شهادت زنان تنها در دیات پذیرفته می‌شود و نه در کیفرهایی مانند قصاص و سایر مجازات‌ها. پذیرش شهادت زن در مسائل مرتبط با دیه، نشان‌دهنده این است که دیه به‌عنوان حق مالی در نظر گرفته می‌شود، چرا که در سایر کیفرها و جرایم عمدی، شهادت زنان معتبر نیست. این ویژگی دیه مشابه سایر مسائل مالی است و نشان می‌دهد که دیه از ماهیت کیفری به دور است. علاوه بر این، پذیرش کفالت در دیات، مشابه پذیرش کفالت در مسائل غیرکیفری، نیز مؤید این است که دیه جنبه کیفری ندارد، زیرا در جنایات و کیفرها، کفالت پذیرفته نمی‌شود (گرجی، ۱۳۸۰: ۵۱۵).

در قتل و ضرب و جرح عمدی که مجازات آن قصاص است، در صورت عفو و گذشت مجنی‌علیه یا اولیای دم، قصاص ساقط می‌شود و جانی مستحق تعزیر می‌گردد. این امر نیز نشان می‌دهد که دیه به‌عنوان یک جبران خسارت و نه مجازات، در نظر گرفته می‌شود. در حقیقت، در مسائل مربوط به قصاص، حق الناس و حق الله با هم جمع شده‌اند، اما در صورتی که قصاص ساقط شود، جانی به‌جای

مجازات اصلی، با پرداخت دیه مواجه می‌شود که یک اقدام جبرانی برای زبان‌های وارد شده به مجنی‌علیه است، نه مجازاتی برای ارتکاب جرم (زراعت، ۱۳۷۸: ۳۵۴۱).

در مواقعی که مجنی‌علیه یا اولیای وی حق خود را می‌بخشند و از اجرای قصاص صرفنظر می‌کنند، حق‌الله همچنان باقی می‌ماند و به همین دلیل جانی تعزیر می‌شود. این امر نشان می‌دهد که دیه در این شرایط مجازات نیست، بلکه صرفاً به‌عنوان جبران خسارت تلقی می‌شود، زیرا مجازات اصلی جانی، همان تعزیری است که بر وی اجرا می‌شود. در واقع، کیفر در صورت تعدد ضررهای ناشی از یک فعل غیرمشروع، به‌طور طبیعی تعدد نمی‌یابد. به عبارت دیگر، کیفر کسی که جمعی را می‌کشد، از کیفر قتل نفس واحد بیشتر نمی‌شود. اما در مورد دیه، با توجه به تعدد ضررها، دیه به تعداد ضررهای ناشی از همان فعل واحد افزایش می‌یابد. برای مثال، اگر یک فعل به چندین ضرر منجر شود، به ازای هر ضرر دیه‌ای جداگانه واجب می‌شود (احمد ادریس، ۱۳۷۷: ۳۵۳).

این ویژگی، دیه را از سایر مجازات‌ها متمایز می‌کند و تأکیدی بر این نکته است که دیه بیشتر به‌عنوان جبران خسارت برای زبان‌های بدنی در نظر گرفته می‌شود تا به‌عنوان یک مجازات کیفری.

#### ۵- طرفداران دیدگاه مجازات بودن دیه

آن‌ها بر این باورند که دیه نه تنها یک جبران خسارت بلکه نوعی مجازات جزایی است. از نظر این گروه، دیه به‌ویژه در جنایات شبه عمد و خطا، کیفر اصلی مرتکب به شمار می‌رود. در جنایات عمد نیز اگر اولیای دم یا مجنی‌علیه با جانی برای پرداخت دیه به جای قصاص توافق کنند، این دیه به‌عنوان کیفری بدلی برای قصاص در نظر گرفته می‌شود (فیض، ۱۳۶۸: ۱۳۵).

دلیل اصلی این دیدگاه، استناد به ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی است که در آن آمده است: «هرگاه کسی مرتکب قتل موجب قصاص شده باشد و بمیرد، قصاص و دیه ساقط می‌شود». این ماده نشان می‌دهد که دیه در کنار قصاص به‌عنوان یک مجازات تلقی می‌شود و در صورت فوت جانی، مانند قصاص، دیه نیز از بین می‌رود. بنابراین، اگر دیه به‌عنوان نوعی جبران خسارت بود، باید همچنان پرداخت شود حتی در صورت فوت جانی، ولی چون دیه به‌عنوان مجازات شناخته می‌شود، با فوت قاتل، این مجازات (دیه) نیز از بین می‌رود (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۳۲۰).

این تفسیر به وضوح نشان می‌دهد که در این دیدگاه، دیه نه تنها به‌عنوان جبران خسارت بلکه به‌عنوان کیفر مالی در نظر گرفته شده است که در صورت وقوع جرایم، برای مجازات مرتکب اعمال می‌شود.

عضی دیگر از حقوقدانان نیز در دالیل خود برای اثبات مجازات بودن دیه، به مصوبات قانونی پیش از اسلام اشاره کرده‌اند. از قانون حمورابی گرفته تا قوانین یهود و سایر قوانین مشابه، مسئله دیه همواره به‌عنوان یک وسیله برای تنبیه متهم و دلجویی از مجنی‌علیه مطرح بوده است و در این قوانین، دیه به‌عنوان مجازات و کیفر شناخته می‌شود. از این رو، در اسلام نیز دیه به‌عنوان نوعی مجازات در کنار دیگر مجازات‌های اسلامی (حدود، قصاص و تعزیرات) ذکر شده و برای آن جنبه کیفری در نظر گرفته شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۲۲).

آیه «جزاء سیئة سیئة مثلها» (شوری/۴۰) به مجازات بودن دیه اشاره دارد. این آیه بیان می‌کند که اگر کسی عمداً دست فردی را قطع کند، باید دست او قطع شود. در صورتی که مجنی‌علیه بخواهد از این مجازات تخفیف دهد، شرع با وضع دیه، راهی برای این تخفیف پیش‌بینی کرده است. به این صورت که در صورت رضایت، می‌توان از قصاص گذشت و به جای آن دیه دریافت کرد. بنابراین، دیه در اینجا نیز نوعی مجازات محسوب می‌شود، اما مجازاتی خفیف‌تر (فیض، ۱۳۶۸: ۱۳۵).

علاوه بر این، نظر عرف جامعه نیز در این باره مؤید این دیدگاه است. مردم عادی نیز بر این باورند که دیه، مجازاتی است که بر مجرم اعمال می‌شود. به‌ویژه در مورد قتل‌های عمدی که اولیای دم تصمیم به گذشت می‌گیرند، دیه به‌عنوان یک کیفر مالی برای جانی در نظر گرفته می‌شود. در این زمینه، شرع مقدس در مورد قتل فرزند توسط پدر، که به دلیل ارتباط خاص پدر و فرزند، از قصاص معاف شده است، حکم به پرداخت دیه کرده است. در واقع، دیه در این موارد به‌عنوان مجازاتی برای پدر در نظر گرفته شده است که با توجه به رابطه خاص پدری و فرزندی، از شدت مجازات کاسته شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۲۲).

این موارد به وضوح نشان می‌دهد که دیه، از نظر بسیاری از حقوقدانان و آیات قرآنی، یک نوع مجازات مالی است که در موارد خاص برای تخفیف کیفر اعمال می‌شود. در مورد جنایت بر حیوانات و میت، شرع مقدس نیز دیه‌ای تعیین کرده است. البته جنایت علیه حیوانات و میت در بسیاری از کشورها عملی غیرقانونی و قابل تعقیب است، و از آنجا که مرتکب این اعمال گناه کرده، طبق نظر شرع مقدس باید توبه کند و دیه پرداخت نماید. این نکته به‌طور غیرمستقیم نشان‌دهنده مجازات بودن دیه است. همچنین، مواد ۱، ۱۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی به‌طور خاص به ماهیت مجازات بودن دیه اشاره کرده‌اند. زمانی که هدف از مجازات، تنبیه مجرم باشد، می‌توان دیه را به‌عنوان نوعی مجازات در نظر گرفت، چراکه به تنبیه فرد منجر می‌شود (صالحی، ۱۳۷۶: ۴۵۵۰).

یکی از تفاوت‌های اساسی میان مجازات و خسارت این است که میزان خسارت برخلاف مجازات، در شرع و قانون به‌طور دقیق مشخص نشده است و بعد از وقوع خسارت، میزان آن تعیین می‌شود. در حالی که دیه با توجه به داشتن مقدار و میزان مشخص، به‌طور طبیعی از نوع مجازات محسوب می‌شود. اگر دیه به‌عنوان خسارت در نظر گرفته می‌شد، نباید برای آن میزان معینی وجود می‌داشت. در صورتی که دیه را خسارت بدانیم، باید آن را به‌عنوان عوضی در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار دهیم، اما حقیقتاً جان انسان آنقدر ارزشمند است که هیچ مالی نمی‌تواند به‌عنوان عوض آن قرار گیرد. بنابراین، دیه را نمی‌توان خسارت در نظر گرفت، چراکه تناسبی میان عوض و معوض وجود ندارد. اگر دیه خسارت بود، باید هنگام اجرای آن حق اجرای پرداخت شود، اما دیه مانند سایر مجازات‌های نقدی، بدون نیاز به پرداخت حق اجرا، قابلیت اجرا دارد (زراعت، ۱۳۷۸: ۳۱۳۴).

با توجه به دالیل و قرائنی که ذکر شد، عمده دلایلی که طرفداران دیدگاه مجازات بودن دیه به آن استناد کرده‌اند، نشان‌دهنده ماهیت کیفری دیه است. البته برخی از این دلالت‌ها و قرائن به‌طور مستقیم دلالت بر ماهیت کیفری دیه ندارند، بلکه تنها به‌عنوان قرینه‌ای برای اثبات این امر به کار می‌روند. به هر حال، مستندات فوق به‌وضوح نشان می‌دهند که دیه در ماهیت خود یک مجازات است.

#### ۶- طرفداران تفکیک در ماهیت دیه و دلایل آنها

طرفداران دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه، این نظر را مطرح کرده‌اند که ماهیت دیه در همه حالات یکسان نیست و بسته به نوع جنایت یا پرداخت دیه، ماهیت آن می‌تواند متفاوت باشد. به عبارت دیگر، در برخی موارد دیه به‌عنوان خسارت و در برخی دیگر به‌عنوان مجازات عمل می‌کند. این دیدگاه از دو جنبه مختلف قابل تفکیک است که به شرح زیر است:

الف) تفکیک دیه به دو نوع مختلف:

دیه‌ای که از سوی غیر جانی، مانند عاقله یا بیت‌المال پرداخت می‌شود: این نوع دیه ماهیت خسارت را دارد و شائبه مجازات در آن وجود ندارد. زیرا هدف از پرداخت این دیه، جبران خسارت‌های وارده به مجنی‌علیه است و نه تنبیه عاقله یا شخص دیگری که دیه را پرداخت کرده است. به عبارت دیگر، در این حالت، پرداخت دیه نه به‌منظور مجازات است و نه به‌عنوان یک ابزار تنبیهی برای شخص پرداخت‌کننده. این پرداخت به‌طور عمده به‌عنوان جبران ضرر و زیان مالی به فرد آسیب‌دیده در نظر گرفته می‌شود.

دیه‌ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود: این دیه، ویژگی‌هایی از خسارت و مجازات را به‌طور هم‌زمان دارد. از آنجایی که دیه در این حالت به‌طور مستقیم از طرف جانی پرداخت می‌شود، نمی‌توان آن را صرفاً خسارت دانست، چراکه ماهیت آن بخشی از مجازات محسوب می‌شود. از سوی دیگر، نمی‌توان آن را مجازات محض دانست، چراکه این مبلغ مستقیماً به مجنی‌علیه پرداخت می‌شود و در صندوق دولت واریز نمی‌شود. همچنین، نمی‌توان جانی را در صورت عدم پرداخت دیه بازداشت کرد یا بر ترکه متوفی تحمیل نمود، از این رو ویژگی‌های مشترک میان خسارت و مجازات در این نوع دیه وجود دارد.

ب) احتمال دیگر برای تفکیک در ماهیت دیه، این است که دیه‌ای که به‌عنوان بدل از قصاص پرداخت می‌شود، به‌ویژه در مواردی که به‌صورت قهری یا قراردادی از طرف اولیای دم یا مجنی‌علیه تعیین می‌شود، ماهیت مجازات مالی دارد. اما در سایر موارد، مانند دیه‌های مربوط به جنایات غیر عمد یا شبه عمد، ماهیت دیه بیشتر به خسارت محض متمایل است.

ج) احتمال سوم برای تفکیک در ماهیت دیه این است که دیه، چنانچه ناشی از جرم باشد، به‌عنوان مجازات تلقی می‌شود، اما اگر ناشی از شبه جرم باشد، ماهیت آن به‌عنوان خسارت در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه، تفاوت اصلی میان دیه‌های ناشی از

جنایات عمدی و دیه‌های ناشی از شبه عمد یا خطای محض دیده می‌شود. در جنایات عمدی که به‌عنوان جرم و نقض حقوق دیگران تلقی می‌شود، دیه به‌عنوان یک مجازات مالی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که در موارد شبه جرم یا خطای محض، دیه بیشتر به‌عنوان جبران خسارت و ضرر مالی ناشی از آسیب‌دیدگی شخص یا اعضای بدن او عمل می‌کند.

مهمترین دلیل این تفکیک، ویژگی‌ها و خصوصیات خود دیه است که برخی از خصوصیات آن مشابه با مجازات‌ها و برخی دیگر مشابه با خسارت‌ها است. این ویژگی‌ها باعث شده است که برخی از حقوق‌دانان و فقهاء در نظر داشته باشند که دیه نمی‌تواند تنها به‌عنوان خسارت یا تنها به‌عنوان مجازات شناخته شود، بلکه در حالات مختلف می‌تواند هر یک از این دو جنبه را در خود داشته باشد. از این رو، طرفداران تفکیک در ماهیت دیه، تلاش کرده‌اند با جمع‌بندی و ترکیب دلایل طرفداران دیدگاه‌های مجازات بودن و خسارت بودن دیه، یک رویکرد جامع‌تر را برای درک ماهیت دیه پیشنهاد دهند.

این دیدگاه همچنین به‌عنوان پاسخی به انتقادات وارده بر هر یک از نظریه‌های پیشین مطرح شده است. به‌ویژه با توجه به حالات مختلف دیه که شامل دیه بدل از قصاص، دیه ناشی از شبه عمد و دیه ناشی از خطای محض می‌شود، این تفکیک به نظر می‌رسد که بتواند تفاوت‌های موجود در ماهیت دیه در موارد مختلف را به درستی توضیح دهد و چارچوبی متناسب با واقعیت‌های مختلف قضایی و فقهی ارائه کند.

اشکال وارد بر هر سه احتمال مذکور، این است که تلاش برای تفکیک ماهیت دیه در شرایط مختلف، آن را از یک نهاد حقوقی واحد به مفهومی پیچیده و گسسته تبدیل می‌کند. در این دیدگاه، انتقاد اصلی بر این است که اگر دیه به‌عنوان خسارت شناخته شود، باید در همه موارد و شرایط آن را خسارت بدانیم، و اگر به‌عنوان مجازات است، باید در همه موارد، ویژگی‌های مجازات را داشته باشد. اگر دیه همزمان ویژگی‌های خسارت و مجازات را دارا باشد، نمی‌توان آن را در شرایط مختلف و در تمامی موارد با ویژگی‌های متفاوتی مشاهده کرد.

این انتقاد، از آن جهت صحیح به نظر می‌رسد که دیه یک نهاد حقوقی است که اصولاً باید ماهیت واحد و یکپارچه‌ای داشته باشد. اگر دیه در شرایط مختلف تغییر ماهیت دهد، این امر نشان‌دهنده آن است که دیه از ماهیت اصلی و واحد خود خارج شده و به مفهومی پیچیده و چندبعدی تبدیل شده است که نمی‌توان آن را در تمامی حالات به‌طور یکسان تعریف کرد.

به عبارت دیگر، اگر دیه را به‌عنوان خسارت و یا مجازات در نظر بگیریم، باید آن را در تمامی حالت‌ها به همین شکل تحلیل و تفسیر کنیم، نه اینکه در برخی موارد به‌عنوان خسارت و در برخی دیگر به‌عنوان مجازات تعریف شود. از این رو، ماهیت فراگیر و یکپارچه دیه باید در همه حالات یکسان باشد و تغییرات ماهیتی در شرایط مختلف نمی‌تواند مبنای قانونی و فقهی داشته باشد.

## ۷- طرفداران ماهیت دوگانه دیه و دلایل آنها

طرفداران ماهیت دوگانه دیه معتقدند که دیه هم جنبه کیفری دارد و هم جنبه مدنی. از یک سو، دیه مجازات است چرا که مبلغی مقدر و معین است که در مقابل ارتکاب جرم مقرر شده و حتی اگر مجنعلیه گذشت کند، می‌توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم کرد. این ویژگی، جنبه کیفری دیه را نشان می‌دهد، زیرا در صورتی که دیه صرفاً خسارت می‌بود، بدون درخواست مجنعلیه نمی‌توانستیم حکم به تعزیر جانی صادر کنیم.

از سوی دیگر، دیه به‌عنوان خسارت مدنی و عوض نیز شناخته می‌شود؛ زیرا مالی است که کاملاً به مجنعلیه تعلق می‌گیرد و اگر مجنعلیه از حق خود در گرفتن دیه صرفنظر کند، جانی را نمی‌توان به پرداخت دیه محکوم کرد، که این ویژگی، جنبه مدنی دیه را نشان می‌دهد.

طرفداران این دیدگاه، همچنین نظریه‌های صرفاً حقوقی یا صرفاً کیفری در مورد دیه را مورد انتقاد قرار داده و آن‌ها را دچار افراط و تفریط می‌دانند. به نظر این گروه، پذیرش ماهیت دوگانه برای دیه بهترین گزینه است، زیرا دیه نه کاملاً مجازات است و نه صرفاً خسارت (عوده، ۱۴۱۹: ۶۶۹/۱).

اگر دیه تنها به عنوان کیفر جرم قتل و جرح باشد که توسط قربانی آن انتخاب می‌شود، زیان‌دیده یا شاکی می‌تواند هم دیه را دریافت کند و هم جبران زیان ناشی از جرم را. این نتیجه با اصول مسئولیت مدنی مغایرت دارد، زیرا هدف از مسئولیت مدنی تنها جبران ضرر است و نه تحصیل سود برای زیان‌دیده. بنابراین نمی‌توان ضرری که به طور کامل جبران شده است را دوباره مطالبه کرد. از سوی دیگر، اگر دیه تنها به عنوان خسارت در نظر گرفته شود، باز هم این اشکال پیش می‌آید، زیرا نتیجه منطقی این نظر، امکان جمع دیه با قصاص، حدود و تعزیرات خواهد بود، در حالی که قانون چنین امکانی را نمی‌پذیرد و در واقع اختلاط مجازات‌ها را منع کرده است. تأمل در دلایل مجازات یا خسارت بودن دیه نشان می‌دهد که هیچ یک از این دلایل به تنهایی نمی‌تواند به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی تلقی شود، بلکه هر یک به عنوان قرینه‌ای برای تقویت دیدگاه مجازات یا خسارت بودن دیه عمل می‌کند. به علاوه، همانطور که مشاهده شد، هر قرینه‌ای در برابر خود، قرینه مخالفی دارد و به همین دلیل هر یک از آن‌ها دیگری را خنثی می‌کند. به همین ترتیب، منطقی‌تر است که از انحصار در دیدگاه‌های مختلف دست برداشته و هر دو دیدگاه را با هم تلفیق کنیم.

چون دیه نه مجازات محض است و نه خسارت محض، بسیاری از صاحب‌نظران و مراجع رسمی به تناقض‌گویی افتاده‌اند. به عنوان مثال، اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به برخی از استعلامات، گاهی دیه را مجازات می‌داند و گاهی آن را به عنوان دین و خسارت معرفی می‌کند. این تناقض‌ها نشان‌دهنده ماهیت مرکب دیه از مجازات و خسارت است. طرفداران این دیدگاه معتقدند که انتقادهای وارد شده به دو نظریه مربوط به وحدت ماهیت دیه و همچنین انتقادهایی که قبلاً مطرح شد، همگی نشان‌دهنده این است که دیه ماهیتی دوگانه و مرکب دارد. از این رو، این گروه دیه را از یک سو مجازات می‌دانند که از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، آن را جبران ضرر و زیان شاکی قلمداد می‌کنند.

در پاسخ به این سؤال که چگونه ممکن است دیه ماهیتی ترکیبی و دوگانه داشته باشد، توضیح داده شده که ضروری نیست که تمامی نهادهای حقوقی، از جمله دیه، به یکی از دو ماهیت مدنی یا کیفری پیوسته و نهادهای حقوقی دوگانه وجود نداشته باشند. مرزبندی میان ماهیت مدنی و کیفری و تفکیک آن‌ها از یکدیگر، نتیجه تلاش‌های حقوقدانان و نویسندگان سده‌های اخیر است و پیش از آن، در حقوق قدیم کشورها بسیاری از نهادها ماهیت مرکب و دوگانه داشته‌اند.

در نظام کیفری اسلامی نیز برای بسیاری از نهادها ماهیت دوگانه وجود دارد. از یک سو، حقوق عمومی در آن‌ها در نظر گرفته شده و جنبه کیفری دارند، و از سوی دیگر، حقوق خصوصی زیان‌دیده در آن‌ها لحاظ شده و جنبه مدنی دارند. به همین دلیل در قانون مجازات اسلامی، درباره روابط همسایگان، تصادفات رانندگی، تقصیرهای پزشکی و حتی واگذاری کیفر قتل به دست ولی دم صحبت شده است. دیه نیز یکی از اموری است که ماهیت دوگانه دارد.

طرفداران این دیدگاه در پاسخ به اشکال‌های مطرح شده در خصوص تحقق ماهیت دوگانه در یک موجود، می‌گویند: هیچ اشکالی ندارد که در دنیای حقوق، موجودی مانند دیه ماهیتی دوگانه داشته باشد، چرا که اصولاً دنیای حقوق، دنیای اعتبار است و دیه نیز از امور اعتباری است. بنابراین، وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی افراد است. به این ترتیب، دیه ممکن است به اعتبارهای مختلف، ماهیت کیفری، مدنی یا هر دو ماهیت را داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۵۶/۱).

## ۸- خسارات مازاد بر دیه

فارغ از ماهیت دیه، مجنی علیه یا ولی دم او می‌توانند بدون نیاز به ارائه دادخواست، دیه را مطالبه کنند. اما پرسش اصلی این است که آیا می‌توان جانی را بابت هزینه‌های دارو، درمان و به طور کلی معالجات و خسارات ناشی از کارافتادگی و موارد مشابه، به مبلغی بیش از دیه شرعی محکوم کرد؟ به عبارت دیگر، آیا خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه است یا خیر؟

در زمان وقوع زیان بدنی به افراد، علاوه بر خسارت‌های مادی که به‌طور مستقیم به ایشان وارد می‌شود، آسیب‌های معنوی نیز به‌طور جدی برای فرد آسیب‌دیده به‌وجود می‌آید. این نوع از زیان‌ها نه تنها از نظر مالی بلکه از حیث روانی و اجتماعی نیز تأثیرات چشمگیری به همراه دارند. زیان‌های مادی ناشی از آسیب بدنی، شامل هزینه‌های پزشکی، رفت‌وآمد به پزشکان، خرید داروها، هزینه‌های

آزمایشات و از دست دادن درآمد به‌خاطر عدم توانایی در کار کردن است. این نوع از زیان‌ها از نوع زیان‌های مادی محسوب می‌شود. در کنار این‌ها، زیان معنوی نیز بر اثر درد و رنج‌های جسمی که فرد تجربه می‌کند، به فرد وارد می‌شود. در حقیقت، زیان معنوی تنها محدود به آسیب به شهرت و حیثیت اجتماعی فرد یا آسیب‌های روحی و عاطفی نمی‌شود، بلکه درد و رنج جسمی ناشی از آسیب بدنی نیز جزء این زیان‌ها به شمار می‌آید (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: صص ۲۰۷-۲۰۸).

در پاسخ به این سؤال، باید به روند تصویب قوانین مربوطه اشاره کرد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در خصوص امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه سکوت کرده بود. اما در راستای تصویب قانون جدید مجازات اسلامی، تلاش‌هایی صورت گرفت تا حکم مربوط به مطالبه خسارات مازاد بر دیه در قانون گنجانده شود.

در نخستین گام، باید از لایحه مجازات اسلامی (کلیات، حدود، قصاص و دیات) یاد کرد که در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۲۷ به تصویب کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس رسید و سپس در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۲۵ مجلس شورای اسلامی با اجرای آزمایشی آن موافقت کرد. بر اساس ماده ۱۴ این لایحه، دیه به‌عنوان یک مجازات شناخته شده است. با این حال، مواد ۱۷ و ۴۵۰ همان لایحه از دیه با عنوان مال یاد کرده‌اند. در ماده ۴۵۴ نیز آمده است: «دیه حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم بوده و دارای احکام و آثار مسؤلیت مدنی یا ضمان است». از این مواد چنین برمی‌آید که پرداخت خسارات مازاد بر دیه ممکن است به‌طور صریح قابل مطالبه نباشد.

با این حال، در ماده ۴۵۶ لایحه، اشاره شده بود که «هرگاه هزینه‌های متعارف معالجه مجنی‌علیه بیش از دیه باشد، علاوه بر دیه، خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با أخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین شود». اما شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱ پرداخت خسارات مازاد بر دیه را خلاف شرع اعلام کرد و با این ایراد، ماده ۴۵۶ از لایحه حذف شد. در اصلاحات بعدی که در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲ در کمیسیون حقوقی و قضایی صورت گرفت، اگرچه مواد ۱۴، ۱۷، ۴۵۰ و ۴۵۴ بدون تغییر باقی ماند، ولی ماده ۴۵۶ به‌طور کامل حذف شد.

سرانجام، متن نهایی قانون مجازات اسلامی در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱ به تصویب کمیسیون پیش‌گفته رسید و در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ نیز به تأیید شورای نگهبان رسید. بنابراین، در قانون نهایی، امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه از نظر قانون‌گذار حذف شده است و دیه به‌عنوان جبران زیان ناشی از آسیب بدنی تنها در قالب مبلغ ثابت دیه تعیین می‌شود و از نظر قانون، امکان مطالبه خسارت مازاد به‌طور مستقل وجود ندارد.

این فرایند نشان‌دهنده تلاش‌ها و چالش‌هایی است که برای گنجاندن امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه در قانون صورت گرفته است. با این حال، به‌نظر می‌رسد که بر اساس وضعیت کنونی قوانین، دیه به‌عنوان جبران خسارت محدود به مبلغ دیه و هزینه‌های مربوط به آن است و مطالبه خسارت اضافی از سوی فرد آسیب‌دیده به‌طور رسمی امکان‌پذیر نخواهد بود.

با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه وجود دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید ماهیت دیه و نحوه جبران خسارات ناشی از آن را بررسی کرد. طبق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی، دیه به‌عنوان یکی از مصادیق مسؤلیت مدنی شناخته می‌شود و از این‌رو، به نظر می‌رسد که دیه با هدف جبران خسارات مالی و بدنی وارد به فرد زیان‌دیده پرداخت می‌شود (ماده ۴۵۲ ق.م.ا). در نتیجه، به‌طور کلی می‌توان گفت که دیه برای جبران تمامی خسارات وارد شده به زیان‌دیده در نظر گرفته شده است. از این‌رو، مطالبه خسارت مازاد بر دیه می‌تواند موجب جبران مضاعف خسارت شود و این امر در تضاد با اصل جبران کامل خسارت قرار دارد، چرا که هدف اصلی دیه، جبران تمام خسارات وارد به زیان‌دیده است و مطالبه بیش از آن می‌تواند به دارا شدن ناعادلانه فرد زیان‌دیده منتهی شود.<sup>۱</sup>

۱- دیه به نظامی پیوند خورده است که در آن نظام حقوقی، همه ضررها باید جبران شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۵، جلد ۱: صص ۵۴-۵۶؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: صص ۱۴۱-۱۴۲؛ صانعی، ۱۳۸۸، جلد ۱: صص ۲۵۶؛ آیت‌الله موسوی اردبیلی به نقل از: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه، ۱۳۹۰: صص ۲۳۵؛ عباسلو، ۱۳۹۴: صص ۲۳۲-۲۳۵؛ منتظری، ۱۳۸۴، جلد ۲: صص ۵۶۰). همچنین، برای ملاحظه دیدگاه حقوق‌دانانی

با این حال، با توجه به حذف ماده ۴۵۶ از لایحه مجازات اسلامی و عدم وجود حکم صریح در قانون جدید مبنی بر امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه، برخی حقوقدانان معتقدند که این حذف نشان‌دهنده ممنوعیت مطالبه خسارت مازاد است. به‌ویژه آنکه در برخی موارد، پرداخت دیه نمی‌تواند تمام خسارات زیان‌دیده را جبران کند و در چنین شرایطی، عدم امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه ممکن است منجر به بی‌عدالتی شود. در این زمینه، برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که قانون‌گذار باید به‌طور صریح حکم به امکان مطالبه خسارت مازاد بدهد تا از بروز چنین بی‌عدالتی‌هایی جلوگیری شود.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، باید توجه داشت که حذف ماده ۴۵۶ نباید به‌عنوان مانعی برای مطالبه خسارت مازاد بر دیه تفسیر شود. در واقع، این حذف نه به دلیل ناسازگاری بین مسؤولیت مدنی و مطالبه خسارت مازاد بلکه به دلیل تصور غیرشرعی بودن آن صورت گرفت. در متن مصوب لایحه مجازات اسلامی (۱۳۸۸/۹/۲۵) نیز قانون‌گذار نه تنها ماهیت مسؤولیت مدنی دیه را پذیرفت بلکه مطالبه خسارت افزون بر دیه را نیز مجاز دانست (لایحه مجازات اسلامی، ۱۳۸۸). بنابراین، اگرچه ماده ۴۵۶ حذف شد، اما این تغییر به‌طور قطع به معنای ممنوعیت مطالبه خسارت مازاد نیست.

در واقع، ماهیت دیه در قانون جدید همچنان به‌عنوان مسؤولیت مدنی تعریف شده است، و از این رو می‌توان ادعا کرد که مطالبه خسارت مازاد بر دیه از لحاظ قانونی امکان‌پذیر است. علاوه بر این، باید توجه داشت که دیه هم‌زمان می‌تواند جنبه مجازات و جنبه جبران خسارت داشته باشد. در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی به‌طور صریح دیه به‌عنوان مجازات در نظر گرفته شده است، اما در عین حال، بر اساس ماده ۴۵۲، دیه به‌عنوان مسؤولیت مدنی شناخته می‌شود. این دو جنبه نشان‌دهنده نظریه ترکیبی قانون‌گذار در مورد ماهیت دیه است و نشان می‌دهد که قانون‌گذار هیچ‌گونه ناسازگاری میان مسؤولیت مدنی دیه و مطالبه خسارت افزون بر آن نمی‌بیند (ماده ۱۴ و ۴۵۲ ق.م.ا).

بنابراین، با وجود آنکه ماده ۴۵۶ حذف شده است، همچنان می‌توان به‌طور معقول این استدلال را پذیرفت که مطالبه خسارت مازاد بر دیه در برخی شرایط خاص، به‌ویژه زمانی که دیه نمی‌تواند تمامی خسارات زیان‌دیده را جبران کند، امکان‌پذیر است. این برداشت با نظریات فقهی و حقوقی معاصر نیز سازگار است و در صورت وجود شرایط خاص می‌توان از دادگاه‌ها خواست تا این موضوع را بررسی و خسارت مازاد را مطابق با اصول حقوقی و فقهی معتبر جبران کنند.

سکوت قانون‌گذار در برابر این موضوع می‌تواند منجر به اختلاف‌نظرهایی در میان دادگاه‌ها شود. برخی دادگاه‌ها ممکن است به‌طور صریح امکان مطالبه خسارت مازاد را رد کنند، در حالی که دادگاه‌های دیگر ممکن است در شرایط خاص و با رعایت اصول انصاف و عدالت، مطالبه چنین خسارتی را مجاز بدانند. در نهایت، این مسأله همچنان نیاز به تبیین و شفاف‌سازی بیشتر در متون قانونی دارد تا از هرگونه اختلاف نظر در آینده جلوگیری شود.

تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲، به‌ویژه با توجه به تبصره دو ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، به‌وضوح رویکرد نظام حقوقی را در خصوص جبران خسارات و زیان‌ها روشن‌تر ساخت. طبق این تبصره، عبارت زیر آمده است: «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین، مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود». این متن به‌طور مشخص تأکید دارد که در مواردی که جرم موجب تعزیرات شرعی است یا در صورتی که دیه تعلق می‌گیرد، نمی‌توان منافع ممکن‌الحصول و زیان معنوی را مطالبه کرد.

بر اساس این ماده، قانون‌گذار در تلاش بوده است که در یک قانون شکلی، درباره موضوعات ماهوی اظهار نظر کند و محدوده زیان‌های قابل مطالبه را محدود نماید. در این راستا، نمی‌توان منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی را به‌طور هم‌زمان با دیه جمع کرد و در

که معتقدند، خسارات مازاد بر دیه را نمی‌توان جبران کند، ر.ک.: مرادی، ۱۳۹۶: ص ۷۵۷-۷۶۱. برخی نیز معتقدند که زیان‌دیده در مطالبه دیه به عنوان خسارت و یا اعاده به وضعیت سابق، مخیر است، ر.ک.: دیانی و براهیم باستانی، ۱۳۹۶: ص ۱۵۱.

۲ - برای ملاحظه رویکردهای مختلف نسبت به ماهیت دیه (مجازات، خسارت و ماهیت ترکیبی)، ر.ک.: (باریکلو، ۱۳۸۲: صص ۱۳-۳۹؛ سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: صص ۱۰۰-۱۱۱).

نهایت باید به دریافت دیه بسنده شود. این دستورالعمل به‌وضوح مسیر جبران کامل زیان‌ها را دشوارتر می‌کند، زیرا با این مقررات، امکان مطالبه خسارت‌های معنوی یا منافع ممکن‌الحصول علاوه بر دیه، محدود می‌شود.

با وجود صراحت تبصره مذکور، برای عادلانه‌تر کردن این حکم می‌توان از مفهوم مخالف آن استفاده کرد. به این معنا که با توجه به سکوت قانون‌گذار در خصوص زیان‌های مادی، ممنوعیت جمع دیه با دیگر خسارت‌ها تنها به منافع ممکن‌الحصول و زیان‌های معنوی محدود می‌شود و در سایر موارد، مانند زیان‌های مادی، می‌توان دیه را با خسارات دیگری مانند هزینه‌های درمانی یا آسیب‌های مادی جمع کرد. بنابراین، با توجه به این تفسیر، زیان‌های مادی مانند هزینه‌های درمانی و هزینه‌های دیگری که در اثر جرم به فرد وارد می‌شود، در کنار دیه قابل مطالبه هستند. به‌طور مثال، در صورتی که فردی به‌دلیل جراحت ناشی از جرم، مجبور به پرداخت هزینه‌های درمانی شود، این هزینه‌ها می‌توانند علاوه بر دیه از مرتکب جرم مطالبه شوند، چرا که قانون‌گذار به‌طور خاص فقط به زیان‌های معنوی و منافع ممکن‌الحصول اشاره کرده است و زیان‌های مادی از این قاعده مستثنا می‌باشند.

با توجه به مواد قانونی، نظرات صاحب‌نظران، آرای اصراری و وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، نظرات حقوقی قوه قضائیه و مشاوره قضات، دو برداشت کلی وجود دارد:

الف) برداشت اول این است که مطالبه خسارات مازاد بر دیه، مانند هزینه‌های دارو و درمان، ضرر و زیان ناشی از آن‌ها یا خسارات از کارافتادگی، جایز نیست. در این برداشت، آرا و نظرات قضایی زیر قابل توجه است:

۱- رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۱۱۰-۲۱.۹.۱۳۶۸، بیان می‌دارد: «درخصوص مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، با توجه به اینکه در جرایمی که مستلزم پرداخت دیه است، شرعاً جز دیه خسارت دیگری نمی‌توان مطالبه کرد... بنابراین حکم به پرداخت خسارت علاوه بر دیه وجه قانونی ندارد...»

۲- رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۱۶-۲۵.۵.۱۳۶۹ نیز بیان کرده است: «دادگاه کیفری یک در مورد قطع نخاع که منتهی به از کارافتادگی پاها شده است و همچنین برای هر یک از صدمات دیگر بر وفق قانون دیات حکم به پرداخت چند دیه صادر کرده است. بنابراین در مورد از کارافتادگی پاها که بر اثر قطع نخاع بوده است، مطالبه ضرر و زیان دیگری علاوه بر دیه، فاقد مجوز قانونی است.»

۳- همچنین رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۶۱۹-۲۸.۹.۷۶ اظهار داشته است: «مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی، ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضای بدن، دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مذکور برای شکستگی استخوان، اعم از آنکه بهبودی کامل یافته یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار دیه باید پرداخت گردد. تعیین مبلغ مازاد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

۴- اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظر شماره ۳۳۷۶.۷-۲۳.۸.۱۳۶۲ بیان داشته است: «در صورتی که متهم قصاص شود یا حکم به پرداخت دیه صادر گردد، دیگر مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مورد نخواهد داشت. مواردی که ضرر و زیان مورد مطالبه مربوط به نفس یا عضو نباشد، مطالبه آن بلاشکال است.»

۵- برخی از قضات نیز در نظر مشورتی خود در زمینه ضرر و زیان هزینه‌های درمانی زائد بر دیه، قائل به این شده‌اند که: «در مورد صدمات بدنی غیر عمدی، غیر از دیه، چیزی دیگری به مصدوم تعلق نمی‌گیرد و صدور حکم زائد بر دیه ولو به میزان هزینه‌های درمانی متعارف، خلاف موازین فقهی است.» (محمدپور، ۱۳۷۱، ۳۱)

## ۹- عدم پیش‌بینی جبران خسارت مازاد بر دیه از سوی شارع

شارع مقدس در جنایات غیر عمدی تنها دیه را واجب کرده و اشاره‌ای به جبران خسارت‌های دیگری نکرده است؛ چنان که در آیه‌ای که به تشریح دیه اشاره دارد، می‌فرماید: «... وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء/۹۲). ترجمه: «هر کس مؤمنی را به خطا بکشد، باید یک بنده مؤمن را آزاد کند و دیه کامل (حسب مورد، دیه زن یا مرد) را به خانواده مقتول بپردازد.»

از تعابیر به کار رفته در روایات نیز همین معنا قابل استنباط است. بنابراین، می‌توان گفت که تنها چیزی که به سبب قتل یا ضرب و جرح خطایی بر جانی تعلق می‌گیرد، دیه می‌باشد. حتی اگر خساراتی که به مجنی علیه وارد شده بیش از مقدار دیه‌ای باشد که به او تعلق می‌گیرد، قرآن کریم و روایات در هنگام بیان حکم دیه در این باره که آیا خسارت مازاد بر دیه قابل مطالبه است، سکوت کرده‌اند. این سکوت در مقام بیان در مورد امری دلیل بر عدم قبول آن است.

### ۹-۱ مقطوع بودن دیه

دلیل دیگری که می‌توان برای عدم جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه ارائه کرد، این است که تقویم نفس یا عضو به مال برای انسان متعذر است. شارع مقدس برای جلوگیری از تشمت آرا و سرگردانی، دیه عضو یا نفس را به طور مقطوع اعلام کرده است. بنابراین، در صورت تلف عضو یا نفس، همان دیه مقطوع بر عهده جانی یا عاقله است و تحمیل مازاد بر آن خلاف نص صریح شارع است. شاید به همین دلیل بسیاری از فقیهان مطالبه خسارت مازاد بر دیه را جایز نمی‌دانند.

### ۹-۲ اعتبار امر مختومه

یکی از دلایل عدم جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه این است که صدور حکم دیه مانع رسیدگی به دعوی ضرر و زیان مازاد بر دیه است. به عبارت دیگر، پس از صدور حکم در مورد دیه، مطالبه ضرر و زیان مازاد بر آن مخالف قاعده اعتبار امر مختومه است. این استدلال در آرای اصراری شماره ۱۰۴ مورخ ۱۴/۹/۶۸ و شماره ۱۶ مورخ ۶۹/۲/۵ دیوان عالی کشور مطرح شده است.

### ۹-۳ نظریه شورای نگهبان در مطالبه مازاد بر دیه

در هنگام تصویب لایحه جدید آیین دادرسی کیفری در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس در تبصره ۲ ماده ۱۴ لایحه پیشنهادی آورده بودند که "هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس ادله، قابل مطالبه است." اما شورای نگهبان در بررسی این ماده قانونی، در تاریخ ۲۳ اسفند ۹۰، در نامه‌ای به رئیس مجلس اعلام کرد که "در تبصره ۲ ماده ۱۴، پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است." با این نظر شورای نگهبان، نمایندگان مجلس در اصلاح ایرادات وارده، این بند از لایحه را حذف کردند تا راه برای مطالبه این خسارت‌ها بسته شود. در نظریات فقهی، از آنجا که دیه به طور مقدر در شرع و توسط شارع تعیین شده، مقداری مشخص در مقابل همان جنایت تعیین شده است و از آنجا که حکمت این تعیین شرعی برای ما ناشناخته است، به طور قطع نمی‌توان با آن مخالفت کرد. به عنوان مثال، در موارد زیادی دیه جراحت حارصه و دامیه که صرفاً یک خراش ساده یا بریدگی پوست با اندکی خونریزی است، به میزان یک یا دو صدم دیه که معادل ۱۰۵ تا ۳ میلیون تومان می‌شود را در بر می‌گیرد و هزینه‌های درمان چنین صدماتی بسیار کمتر از دیه مقدر است. یا گاهی جمع دیه جراحت‌های متعدد ممکن است معادل چند دیه کامل باشد. بنابراین صرف بروز جراحاتی خاص که ممکن است هزینه‌های درمان آن از دیه مقدره بیشتر باشد، نباید موجب ایجاد تزلزل در حکم شرعی شود.

۲- برداشت دوم: مطالبه خسارت مازاد بر دیه جایز استدر مقابل برداشت اول که مطالبه خسارت مازاد بر دیه را جایز نمی‌داند، برداشت دوم معتقد است که مطالبه چنین خساراتی ممکن است. برخی آرای قضائی و نظرات حقوقی مختلف این دیدگاه را تأیید می‌کنند. در این زمینه، موارد زیر قابل ذکر است:

رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۵۴۰۱۳۷۵-۶: برخلاف آرای اصراری ۱۱۰ و ۱۶ که در برداشت اول ذکر شد، این رأی خسارت و ضرر و زیان مازاد بر دیه را قابل مطالبه دانسته و بیان می‌دارد: «نظر به اینکه از احکام مربوط به دیات و فحوای مواد قانون راجع به دیات، نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی علیه استنباط نمی‌شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده، همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی است، لذا مستفاد از مواد ۳، ۲ و ۱ قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف، لزوم جبران این‌گونه خسارات با اشکال مواجه نیست.»

نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه: در نظریه شماره ۹۷۹۲۰۷-۲۹۰۹۱۳۷۹، برخلاف نظریه پیشین خود در شماره ۳۳۷۶۰۷-۲۳۸۰۱۳۶۲، خسارات مازاد بر دیه را جایز دانسته است. در این نظریه آمده است: «با توجه به قواعد "الضرر یزال" و "نفی حرج" و قاعده تسبیب، چنانچه محرز شود که در اثر عمل جانی، خسارتی بیش از دیه یا ارش بر مجنی علیه وارد شده است، من جمله مخارج معالجه و مداوا، مطالبه آن از جانی که مسبب ورود خسارت بوده است، منع شرعی ندارد و ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات استاندارد و تحقیقات صنعتی مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ نیز مؤید این نظریه است.»

نظر مشورتی اکثریت قضات: در نظر مشورتی قضات در پاسخ به این سؤال که آیا ضرر و زیان هزینه‌های درمانی زائد بر دیه قابل مطالبه است یا خیر، آمده است: «در صورتی که دیه مورد حکم کفاف هزینه‌های درمان مصدوم را نکند، دادگاه مکلف است در صورت تقاضای مدعی خصوصی، حکم ضرر و زیان او را صادر کند، ولو اینکه زائد بر دیه باشد.»

این آرای قضائی و نظرات حقوقی، نشان می‌دهند که در برخی شرایط و با توجه به قواعد مسئولیت مدنی و فقهی، مطالبه خسارات مازاد بر دیه به ویژه در مواردی که هزینه‌های درمانی بیشتر از مبلغ دیه باشد، ممکن است مجاز و قابل پذیرش باشد. در این نظریه به آیه شریفه «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» و نیز قاعده «الضرر و الضرار» و «بنای عقلا مبنی بر قبیح ظلم استناد شده است. (محمدپور، ۱۳۷۱، ۶۹)

#### ۱۰- قاعده "الضرر یزال" و جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه

قاعده "الضرر یزال" یکی از دلایلی است که می‌توان به آن استناد کرد تا حکم به جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه صادر شود. این قاعده به معنای "ضرر باید برطرف شود" است و به‌طور کلی در حقوق اسلامی برای جبران خسارات و جلوگیری از آسیب به افراد به کار می‌رود. البته، استناد به این قاعده در بحث خسارت مازاد بر دیه تنها در صورتی صحیح است که این قاعده حکمی را اثبات کند که منجر به جواز مطالبه خسارت اضافی گردد. فقیهان در تفسیر این قاعده اختلاف نظر دارند و نظرات مختلفی را در این زمینه مطرح کرده‌اند که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

نظر اول: کلمه "ال" در حدیث "الضرر یزال" به ناهیه آن اشاره دارد، به این معنا که مفاد حدیث این است که ضرر رساندن به دیگران شرعاً حرام است و مستوجب عقوبت می‌باشد. بنابراین، این برداشت به این معناست که شرع هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد به دیگران ضرر وارد شود و این نهی در واقع یک حکم کیفری است.

نظر دوم: مفاد قاعده "الضرر یزال" نهی از ضرر رساندن به دیگران از باب نهی حکومتی است، نه نهی تشریحی. در این تفسیر، پیامبر اکرم (ص) به عنوان حاکم جامعه اسلامی از هر گونه ضرر رساندن به دیگران نهی کرده است، اما این نهی به معنای وضع یک حکم شرعی جدید یا تشریحی نیست بلکه در مقام تدبیر امور اجتماعی و حکومتی است.

نظر سوم: مراد از "الضرر یزال" نفی حکم ضرری است. به این معنا که شارع هیچ‌گاه حکمی را وضع نمی‌کند که موجب ضرر رساندن به فرد دیگری باشد، و در صورتی که چنین حکمی وجود داشته باشد، شارع آن را برمی‌دارد یا جبران می‌کند. این برداشت بر این مبنا است که هیچ حکم شرعی نمی‌تواند منجر به ضرر و زیان غیرقابل جبران برای افراد گردد.

نظر چهارم: مفاد قاعده "الضرر یزال" نفی حکم به لسان نفی موضوع است. به این معنا که اگر عناوین اولیه‌ای که شارع برای آنها حکمی وضع کرده است موجب ضرر شوند، آن حکم منتفی می‌شود. به‌طور مثال، حکم اولیه‌ی عقد بیع الزام‌آور است، اما اگر بیع موجب ضرر گردد، حکم لزوم آن بیع منتفی می‌شود و نمی‌توان الزام به انجام آن را تحمیل کرد. در این تفسیر، ضرر موجب می‌شود که حکم اولیه از بین برود.

نظر پنجم: قاعده "الضرر یزال" نفی ضرر جبران‌نشده است. به این معنا که در اسلام هیچ‌گاه ضرر باید بدون جبران باقی بماند. در نتیجه، هر کس موجب ضرر به دیگری شود، باید آن را جبران کند. این تفسیر به‌طور کلی بر این مبنا است که جبران ضرر امری ضروری است و هر گونه ضرری که وارد شود باید از سوی مسبب آن جبران گردد.

در تحلیل این نظرات، برخی از فقها استدلال می‌کنند که چون حدیث "الضرر یزال" یک جمله اسمیه است، معنای «ال» در آن نفی است، نه نهی. بر اساس این تفسیری که از جمله اسمیه به دست می‌آید، قاعده "الضرر یزال" دلالت بر نهی از ضرر ندارد بلکه بر نفی ضرر تأکید می‌کند. بنابراین، نظریات اول و دوم که مبتنی بر تفسیر نهی از ضرر بودند، صحیح نیستند. همچنین، در مورد نظریه‌ی ضرر جبران‌نشده نیز، این نظریه درست به نظر نمی‌رسد. چرا که، مطابق نظر برخی از مولفان، «ال» در حدیث به معنای نفی واقعی است که تنها زمانی می‌توان گفت ضرر غیرمتدارک وجود ندارد که در خارج، ضررهای وارده از سوی ضررزنندگان واقعاً تدارک شده باشد، نه اینکه به حکم شارع فرض کنیم که ضرر غیرمتدارک به طور کلی وجود ندارد. با توجه به نظرات مختلف، در صورتی که قاعده "الضرر یزال" شامل امور عمدی نیز باشد، می‌تواند منجر به اثبات ضمان شود، به‌ویژه زمانی که ضرر وارده بر فرد جبران نشده و نیاز به رسیدگی و جبران توسط مسبب آن باشد. این قاعده در این صورت می‌تواند به عنوان مبنای فقهی برای مطالبه خسارت مازاد بر دیه در نظر گرفته شود.

چنان که برخی فقیهان و نویسندگان حقوقی اشاره کرده‌اند، هنگامی که شارع مقدس به تشریح احکام جبران ضرر نپردازد، به نوعی وجوب جعل احکام جدید که از عدم آن احکام ضرری ایجاد می‌شود، بر عهده شارع قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، زمانی که حکمی برای جبران خسارت مازاد بر دیه وجود ندارد، این وضعیت به این معنا است که برای زیان‌دیده در صورت وقوع خسارت بیش از دیه، امکان مطالبه آن از عامل زیان حرام است. این وضعیت را می‌توان به نوعی «عدم حکم» تعبیر کرد که خود موجب ضرر خواهد بود. در حقیقت، عدم اجازه برای مطالبه خسارت و مراجعه به عامل ضرر، در واقع خود یک حکم «وجودی» به شمار می‌آید که باعث ضرر می‌شود و در نتیجه این حکم از سوی شارع نفی شده است.

بر اساس این تفسیر، نفی حکم حرمت مراجعه به عامل زیان، به معنای پذیرش جبران ضرر برای زیان‌دیده است. این استدلال به‌ویژه با توجه به نظرات برخی از فقیهان مبنی بر این که «عدم حکم به ضرر، مستلزم وجود حکم جبران ضرر است» تقویت می‌شود. همچنین، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ یکی از دلایل جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه را قاعده "الضرر یزال" (ضرر باید برطرف شود) اعلام کرده است. به این ترتیب، استناد به این قاعده می‌تواند به‌عنوان مبنای فقهی برای جبران خسارات مازاد بر دیه پذیرفته شود.

## ۱۱- بنای عقلا

منظور از بنای عقلا این است که هر گاه امری مورد پذیرش تمام عقلا از حیث عقلایی بودن قرار گیرد، شارع نیز که خود رئیس عقلا است آن را می‌پذیرد. تردیدی نیست که عق ال هنگامی که شخصی به فردی زیان می‌رساند او را ملزم به پرداخت تمام خسارت وارده میدانند و از این رو، اگر پرداخت دیه تمام خسارت وارده به مجنی علیه را جبران نکند جانی به حکم بنای عقلا باید بقیه‌ی آن را جبران کند. در پایان این مبحث باید متذکر شویم که برخی فقیهان به صراحت مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را جایز می‌دانند. (همدانی، ۱۳۷۵، ۶۰۳).

## ۱۲- قاعده نفی حرج

یکی از اصول مهم فقهی و حقوقی در نظام‌های حقوقی اسلامی است که به طور خاص در مسائل مربوط به حقوق افراد و نحوه تعاملات میان آنها کاربرد دارد. این قاعده از کلام پیامبر اسلام (ص) و متون فقهی استخراج شده است. معنای آن این است که هیچ‌کس نباید دیگری را به گونه‌ای در موقعیت دشوار و سخت قرار دهد که موجب زحمت و تنگنا برای او شود. در واقع، بر اساس این قاعده، هر عملی که باعث سختی و فشار بر فرد دیگری شود، حتی اگر توسط قانون‌گذار یا شارع مقدس اعمال شود، باید از آن جلوگیری شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۵۰۰)

قاعده نفی حرج به معنای این است که هیچ‌کس نباید عملی را بر دیگری تحمیل کند که موجب سختی، فشار و یا دشواری غیرمنطقی برای او شود. در مسائل حقوقی، این قاعده به طور خاص در مواردی که فردی به دیگری آسیب مالی یا جسمی وارد می‌کند، اعمال می‌شود. برای مثال، در صورتی که کسی خسارت مالی یا بدنی وارد کند و دیه آن برای جبران کامل خسارت کافی نباشد، از نظر

قاعده نفی حرج، مجنی‌علیه باید توانایی دریافت جبران خسارت کامل را داشته باشد تا از وضعیت دشوار و تنگنا خارج شود. بر اساس این قاعده، اگر جانی نتواند تمام خسارت وارد شده به مجنی‌علیه را با پرداخت دیه جبران کند و خسارت بیشتر از مقدار دیه باشد، جانی باید به گونه‌ای عمل کند که مجنی‌علیه از تنگنا و سختی ناشی از ضرر و زیان وارد آمده رهایی یابد. به عبارت دیگر، با توجه به قاعده نفی حرج، مطالبه خسارت مازاد بر دیه منطقی و در جهت جلوگیری از ایجاد فشار و تنگنا بر مجنی‌علیه است.<sup>۳</sup>

### ۱۳- قاعده تسبیب

یکی از اصول حقوقی معتبر در فقه اسلامی و قوانین مدنی است که به موجب آن، هر کسی که باعث وقوع ضرری به دیگری شود، مسئول جبران آن ضرر است، حتی اگر زیان دیده مستقیماً به آن شخص آسیب ندیده باشد. بر اساس این قاعده، اگر فردی به دلیل عمل خود باعث وقوع یک حادثه یا آسیب شود که جبران آن تنها از طریق پرداخت دیه کافی نیست، باید خسارت مازاد بر دیه را نیز جبران کند. قاعده تسبیب در قانون مدنی ایران در ماده ۳۳۱ بیان شده است و حکم می‌کند که هر گاه فردی به طور مستقیم یا غیرمستقیم سبب ورود خسارت به دیگری شود، مسئول جبران آن خسارت است. در مواردی که جانی یا فردی مسئول به سبب عمل خود خسارتی وارد کند که بیشتر از مقدار دیه تعیین شده باشد (مثل هزینه‌های درمان، ازکارافتادگی و غیره)، مطابق قاعده تسبیب، وی موظف به جبران این خسارت نیز خواهد بود. در واقع، در مواردی که دیه از نظر قانونی برای جبران تمام خسارت‌ها کافی نباشد، قاعده تسبیب موجب می‌شود که فرد مسئول خسارت مازاد را نیز پرداخت کند. این امر به معنای آن است که مسئولیت جبران خسارت ناشی از تسبیب محدود به مقدار دیه نبوده و خسارت‌های اضافی را نیز شامل می‌شود.

رای مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه (شماره ۷/۴۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۵): اداره حقوقی در این رأی مشورتی اعلام کرده است که براساس قاعده تسبیب، اگر محرز شود که خسارت وارد شده به مجنی‌علیه بیشتر از دیه است، مطالبه خسارت مازاد به هیچ وجه ممنوع نیست.

### نتیجه‌گیری

ماهیت حقوقی دیه در نظام کیفری اسلامی به گونه‌ای است که در عین حال که به عنوان یک مجازات به شمار می‌آید، در بسیاری از موارد نیز به عنوان جبران خسارت‌های وارده به فرد زیان‌دیده تلقی می‌شود. دیه نه تنها از منظر اسلامی به عنوان جبران خسارت در مواردی چون قتل یا جرح غیر عمدی پیش‌بینی شده است، بلکه در مواردی مانند آسیب به اعضای بدن نیز به عنوان جبران خسارت در نظر گرفته می‌شود. با این حال، وقتی هزینه‌های درمانی فرد زیان‌دیده بیشتر از میزان دیه تعیین شده باشد، مطالبه خسارت مازاد بر دیه بر اساس قواعد فقهی و حقوقی ممکن است. قواعدی همچون قاعده تسبیب و قاعده الضرر از جمله دلایلی هستند که به جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه اشاره دارند. در چنین شرایطی، این خسارت می‌تواند بر اساس مطالبه ضرر و زیان اضافی از جانی مورد درخواست قرار گیرند.

با توجه به بحث‌های فوق و تکیه بر تفسیری که دیه را هم به عنوان مجازات و هم به عنوان جبران خسارت تلقی می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که مطالبه خسارت مازاد بر دیه در شرایط خاص قابل قبول است. به طور خاص، در مواردی که هزینه‌های درمانی بیشتر از دیه تعیین شده باشد، بر اساس قواعد فقهی مانند قاعده تسبیب و قاعده الضرر، فرد آسیب‌دیده می‌تواند خسارت مازاد بر دیه را از جانی مطالبه کند. در اینجا، دیه به عنوان جبران خسارت ناشی از آسیب به بدن فرد است، اما در صورتی که هزینه‌های درمانی از دیه بیشتر باشد، فرد آسیب‌دیده باید حق داشته باشد که این خسارت اضافی را دریافت کند.

<sup>۳</sup> رای مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، نظریه شماره ۷/۴۰۹، مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۵. در این نظریه، اداره حقوقی به صراحت اعلام کرده که یکی از دلایل قابل مطالبه بودن خسارت مازاد بر دیه، قاعده نفی حرج است.

اثبات هزینه‌های درمانی بیشتر از دیه: لازم است که مصدوم بتواند اثبات کند که هزینه‌های درمانی او بیشتر از دیه تعیین شده بوده است. این امر می‌تواند از طریق اسناد پزشکی، فاکتورهای درمانی و شواهد دیگر ثابت شود.

وظیفه دادگاه در صدور حکم برای خسارات مازاد: دادگاه باید در صورتی که هزینه‌های درمانی مازاد بر دیه اثبات شود، طبق درخواست مدعی خصوصی، حکم به پرداخت این خسارات صادر کند. این حکم می‌تواند در دادگاه کیفری (در صورت رسیدگی به پرونده در آن دادگاه) یا دادگاه حقوقی (در صورت درخواست خواهان برای رسیدگی حقوقی) صادر شود.

عدم اعتبار امر مختومه در دعاوی کیفری: در صورتی که دادگاه کیفری تنها حکم به پرداخت دیه صادر کند و درباره خسارات مازاد بر دیه تصمیم نگرفته باشد، خواهان حق دارد که با ارائه دادخواست به دادگاه حقوقی، برای مطالبه خسارات اضافی درخواست رسیدگی کند. این امر از نظر قانونی مجاز است و مفهوم اعتبار امر مختومه در اینجا به دلیل تفاوت موضوعات قابل اعمال نیست، چرا که دادگاه کیفری تنها به دیه رسیدگی کرده است نه به خسارات مازاد.

مطالبه خسارات مازاد بر دیه در شرایطی که هزینه‌های درمانی از دیه بیشتر بوده و این امر اثبات شود، بر اساس قواعد فقهی و حقوقی قابل پذیرش است. این خسارات می‌توانند بر اساس قواعد قاعده تسبیب و قاعده الضرر مورد مطالبه قرار گیرند. دادگاه‌ها باید به درخواست مصدوم رسیدگی کرده و در صورت اثبات هزینه‌های درمانی مازاد، حکم به پرداخت آن صادر کنند.

### پیشنهادات

پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با دقت بیشتری به تعریف و تصریح قوانین مربوط به مطالبه خسارات مازاد بر دیه در مواردی که هزینه‌های درمانی بیشتر از دیه می‌باشد، بپردازد. این کار می‌تواند ابهامات موجود در این زمینه را برطرف کرده و حقوق زیاندیدگان را بهتر تأمین کند.

با توجه به دیدگاه‌های متفاوت در خصوص مطالبه خسارات مازاد بر دیه، پیشنهاد می‌شود که رویه‌ای ثابت در دستگاه قضائی ایجاد شود که در تمامی پرونده‌های مشابه، نحوه رسیدگی به مطالبه خسارت مازاد بر دیه مشخص باشد. این امر به عدالت بیشتر و شفافیت در فرآیند دادرسی کمک خواهد کرد.

لازم است که قضات و وکلای در خصوص قواعد فقهی همچون قاعده تسبیب و قاعده الضرر آموزش‌های ویژه‌ای ببینند تا در فرآیند دادرسی، این قواعد به درستی مورد توجه قرار گیرد و عدالت به نحو احسن در مورد مطالبه خسارات مازاد بر دیه اجرا شود.

پیشنهاد می‌شود که برای جلوگیری از هرگونه اختلاف و شکایت در مورد هزینه‌های درمانی، تمامی هزینه‌های مربوط به درمان و معالجات زیاندیدگان به صورت دقیق و مستند در اسناد پزشکی ثبت و نگهداری شود. این امر به اثبات هزینه‌های درمانی بیشتر از دیه کمک خواهد کرد و موجب تسهیل در دادرسی و مطالبه خسارت مازاد خواهد شد.

از آنجا که برخی از قواعد فقهی اسلامی همچون قاعده الضرر و قاعده تسبیب در خصوص مطالبه خسارات مازاد بر دیه مورد اشاره قرار گرفته‌اند، لازم است که قضات در رسیدگی به پرونده‌های کیفری و حقوقی، این قواعد فقهی را به طور دقیق و صحیح در نظر بگیرند تا به حقوق زیاندیدگان به طور کامل رسیدگی شود.

## منابع

۱. امامی، اسدالله (۱۴۰۰)، حقوق و تعهدات غیر قراردادی، چاپ اول، تهران: میزان.
۲. بابایی، ایرج (۱۳۹۴)، حقوق مسؤولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، چاپ اول، تهران: میزان.
۳. بابایی، ایرج (۱۳۹۶)، حقوق مسؤولیت مدنی مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی، جلد اول، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۴. بابایی، ایرج (۱۳۸۹)، «جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسؤولیت مدنی ایران»، پژوهش حقوق و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۲۸.
۵. باریکلو، علیرضا (۱۳۹۴)، مسؤولیت مدنی، چاپ ششم، تهران: میزان.
۶. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۲)، «جبران خسارت بدنی در فقه اسلامی»، فقه و اصول، دوره ۳۵، شماره ۳.
۷. بهجت، محمدتقی (۱۳۸۶)، استفتائات، جلد چهارم، قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت.
۸. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰)، ضمان قهری "مسؤولیت مدنی"، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۹. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۸)، مسؤولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: میزان.
۱۰. داراب‌پور، مهرباب (۱۳۹۶)، مسؤولیت‌های خارج از قرارداد (پرداخت خسارت، استرداد عین و امتیازات)، چاپ سوم، تهران: مجد.
۱۱. دینانی، عبدالرسول و براهیم باستانی، معصومه (۱۳۹۶)، «جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی در حقوق ایران و انگلیس»، تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۰، شماره ۳۶.
۱۲. روحانی، محمدصادق (۱۳۸۳)، استفتائات، جلد ششم، قم: حدیث دل.
۱۳. زراعت، عباس، حاجی‌زاده، حمیدرضا و متولی جعفرآبادی، یاسر (۱۳۸۴)، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، تهران: خط سوم.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۹)، استفتائات، جلد اول، قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۵. سلطانی‌نژاد، هدایت‌اله (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی خسارت معنوی، چاپ اول، تهران: میزان دانش.
۱۶. شعاریان، ابراهیم (۱۳۸۶)، «ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح خسارت مازاد بر دیه»، کانون وکلای دادگستری، شماره ۵ و ۶.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۵)، جامع‌الاحکام، جلد دوم، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
۱۸. صانعی، یوسف (۱۳۸۸)، استفتائات قضایی (کلیات قضا- جزئیات)، جلد اول، چاپ سوم، قم: پرتو خورشید.
۱۹. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۷)، مسؤولیت مدنی تطبیقی، چاپ اول، تهران: شهر دانش.
۲۰. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۹)، مسؤولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
۲۱. عباسلو، بختیار (۱۳۹۴)، مسؤولیت مدنی (با نگرش تطبیقی)، چاپ دوم، تهران: میزان.
۲۲. عبدی، مونا (۱۴۰۱)، خسارات غیرقطعی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا و تاملی در نظام حقوقی ایران، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. غمامی، مجید (۱۳۸۸)، قابلیت پیش‌بینی ضرر در مسؤولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۵)، الزام‌ها و مسؤولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ دهم، تهران: میزان.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، الزام‌های خارج از قرارداد «قواعد عمومی»، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: دانشگاه تهران.

۲۶. کاظمی، محمود (۱۳۹۵)، شیوه جبران زیانهای جسمانی در حقوق اسلام و نظامهای حقوقی جدید، در کتاب: حقوق؛ جانمایه بقای اجتماع (گفتارهای حقوقی در نکوداشت استاد دکتر سید عزت‌الله عراقی، جمعی از نویسندگان به کوشش امیرحسین رنجبریان، چاپ دوم، تهران: سمت.
۲۷. کرمی، سکینه (۱۳۹۱)، «تحلیل فقهی - حقوقی خسارت ناشی از تفویض منفعت»، پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۹.
۲۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷)، قواعد فقه؛ بخش مدنی (مالکیت/مسئولیت)، چاپ پنجاهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۹. محمدی، پژمان، مرادپورشاد، امیر و مبین، حجت (۱۳۹۷)، «تاثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوقی ایران»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۷، شماره ۲۴.
۳۰. مرادی، حسن (۱۳۹۶)، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص: جنایات)، چاپ اول، تهران: میزان.
۳۱. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه (۱۳۹۰)، پرسمان فقهی قضایی (ج ۳)، پاسخهای تحقیقی به پرسشهای کیفری محاکم، جلد دوم، تهران: قضا.
۳۲. مکارم شیرازی، مکارم (۱۳۸۵)، دائرةالمعارف فقه مقارن، جلد اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۳۳. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴)، استفتائات، جلد دوم، تهران: سایه.
۳۴. مهمان‌نواز، روح‌اله (۱۳۹۲)، خسارات قابل جبران در حقوق ایران، چاپ دوم، تهران: مجد.
۳۵. میرشکاری، عباس (۱۳۹۶)، رساله عملی در مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۶. نقیعی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۶)، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظامهای حقوقی معاصر، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
۳۷. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۸)، هزار و یک مسأله فقهی (مجموعه استفتائات)، جلد دوم، قم: مهدی موعود (عج).
۳۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۵)، «آنچه بزهکار، افزون بر دیه باید بپردازد»، فقه اهل بیت، شماره ۵ و ۶.
۳۹. وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۹۰)، «مبنا و قلمرو خسارت مازاد بر دیه»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، دوره ۴۳، شماره ۸۷/۱.
۴۰. نصیری، علی (۱۳۹۰)، مجازات‌های اسلامی و کاربرد آن در حقوق جزای ایران. تهران: انتشارات سمت.
۴۱. مظفری، سید محمد (۱۳۸۸)، حقوق جزای اسلامی: مباحث دیه و قصاص. تهران: انتشارات خرسندی.
۴۲. کریمی، غلامحسین (۱۳۸۹)، تحلیل فقهی و حقوقی دیه و قصاص در حقوق جزای اسلامی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۳. غفاری، سید عباس (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی و خصوصی در اسلام. قم: انتشارات معارف.
۴۴. دهقانی، مهدی (۱۳۹۵)، تأثیر دیه در پیشگیری از جرم: مطالعه‌ای در نظام‌های حقوقی اسلامی و غربی. نشریه حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۲۵، ص ۴۵-۶۷.
۴۵. مظفری، سید محمد (۱۳۹۵)، فقه جزای اسلامی و تحلیل احکام دیه و قصاص. تهران: انتشارات سمت.
۴۶. کریمی، غلامحسین (۱۳۹۹)، تحلیل فقهی و حقوقی دیه و مجازات‌های غیرعمدی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۴۷. نصیری، علی (۱۳۹۸)، حقوق جزای اسلامی و مقایسه آن با حقوق جزای غربی. تهران: انتشارات بنیاد حقوقی ایران.
۴۸. غفاری، سید عباس (۱۴۰۰)، بررسی تطبیقی دیه و قصاص در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران. قم: انتشارات معارف.
۴۹. عبادی، فاطمه (۱۴۰۲)، دیه و جبران خسارت در حقوق جزای اسلامی و حقوق بشر. تهران: انتشارات پژوهشگاه حقوق و علوم انسانی.

۵۰. دهقانی، مهدی (۱۳۹۷). حقوق جزای اسلامی و دیه در حقوق اسلامی. نشریه حقوق اسلامی، شماره ۳۲، ص ۵۰-۷۲.
۵۱. میرزایی، محسن (۱۴۰۱). مجازات های اسلامی در فقه و حقوق ایران: بررسی دیه و قصاص. تهران: انتشارات دنیای حقوق
۵۲. احمد ادريس، عوض. ۱۳۷۲ش. دیه، ترجمه علیرضا فیض. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۳. انصاری، شیخ مرتضی. ۱۳۷۵ق. المكاسب. تبریز: چاپخانه اطلاعات تبریز.
۵۴. حجتی اشرفی، غلامرضا. ۱۳۶۹ش. مجموعه قوانین حقوقی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵۵. الحرالعاملی، الشیخ محمدبن الحسن. ۱۱۰۴ق. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۶. طباطبایی، سیدمصطفی. ۱۳۶۶ش. فرهنگ نوین. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۵۷. فیض، علیرضا. ۱۳۷۱ش. مبادی فقه و اصول. تهران: دانشگاه تهران.
۵۸. النراقی، احمد. ۱۴۰۸ق. عوائد الیام. قم: منشورات مکتب بصیرتی.
۵۹. وحیدی، حبیب الله. ۱۳۷۱ش. قانون مجازات اسلامی. تهران: چاپخانه حیدری.
۶۰. هاشمی، سیدمحمد. ۱۳۷۲ش. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی با همکاری نشر یلدا.